



مجموعه فیش منبر و شمشیر ده جلد



گنج‌پدري

(مجموعه فیش منبر روشمند سیزده رجب)

نویسندگان: حجج اسلام سامان هادی پور، مسعود تاتلاری،

حبيب فتحی، علیرضا سمینری

ویراستار: حجت احمدی حجت

زمستان ۱۴۰۰

تمام حقوق برای ناشر محفوظ است.

تهران، خیابان کریمخان زند، بعد از تقاطع حافظ،

به سمت میدان ولیعصر، خیابان شهید پرویز گلایی، شماره ۱۲،

ساختمان بنیاد علوی

www.alavi-bonyad.com

گنج پد

مجموعہ فیشن منبر روشن سندھ ۱۰۰ جیب



جلد اول / ۱۱

موضوع

امیر المومنین، پدر مونیان و تاریخ

پیام

توطئه خنجرک دشمنان برای کاهش اهل تشیع

جلد دوم / ۳۹

موضوع

امیر المومنین، پدری با دشمنانی به پهنه تاریخ

پیام

پشت پرده تقابل سازه‌های یکجانبه با افزایش فرزندآوری ایران

جلد سوم / ۶۵

موضوع

فرزندان پری تاریخ ساز

پیام

تغییر ترکیب جمعیت کشور

قال رسول الله ﷺ: أَنَا وَعَلِيٌّ أَبَوَاهُ هَذِهِ الْأُمَّةُ؛

من و علیؑ دو پدر این امت هستیم!

هر سال با نزدیک شدن ایام ولادت امیر مومنان حضرت علیؑ، فرصتی برای یاد کردن از پدر نمونه تاریخ فراهم می شود، پدری حکیم و فرزانه که حتی در بین فرزندان خود هم غریب است و قدرش ناشناخته، پدری که روز پدر آراسته به نام اوست و مهر پدری او تا قیامت ضامن تربیت شیعیانش خواهد بود.

مجموعه فیش منبر روشمند "گنج پدری" اثری در مقام بیان فضائل پرفضیلت ترین پدر تاریخ با رویکرد جهاد تبیین است تا دوستانش، با نقشه دشمنانش در آخرالزمان آشنا شوند و با شناخت رسالت تاریخی خود در طلعه ظهور، اهمیت فرزندآوری شیعیان آن حضرت را عمیقاً درک کنند و اجازه ندهند میراث پدری آنها که از دل تاریخ با خون دل های فراوان به دستشان رسیده است با توطئه های رسانه ای دشمنان و فریب های دنیای مجازی به راحتی ربوده شود.

۱. بحار الأنوار، ۹۵۱۶، باب ۶.

در مجموعه فیش منبر روشمند "گنج پدری"، تلاش شده است به سبک تازه‌ای ترکیبی از جذابیت و تاثیرگذاری با استفاده از روش‌های نوین سخنوری به هم آمیخته شود و با موضوعی متناسب با مناسبت ایام ولادت حضرت علی علیه السلام، دغدغه امروز ولایت یعنی اهمیت فرزندآوری و خطر کاهش جمعیت کشور برای مخاطبین تبیین گردد و تلاش دشمنان قسم خورده اسلام در این جنگ شناختی روشن گردد.

امید است این محصول که گام سوم از مجموعه کتاب‌های فیش منبر مناسبتی جمعیت بعد از کتاب "رزق مادری" برای ایام فاطمیه و "مادر هستی" برای ایام ولادت حضرت زهرا علیها السلام می باشد زمینه ساز منبرهایی از جنس جهاد تبیین باشد و سخنرانان عزیز را در انجام وظیفه امروزشان در قبال ولایت یاری نماید.

بر خود لازم می دانم ضمن تقدیم این مختصر محضر نورانی بهترین پدران عالم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیر مومنان علیه السلام، از تمام عزیزانی که بنده را در تالیف این اثر یاری کردند از جمله حجج اسلام آقایان تاتلاری، فتحی و سمبیری تشکر و قدردانی نمایم و از همه خوانندگان محترم تقاضا دارم ما را با پیشنهادات و انتقادات سازنده خود در مسیر تکمیل این محصول و تالیف کتب دیگر از این مجموعه یاری نمایند.

سامان هادی پور

مدیر موسسه آموزشی - پژوهشی اسرار بیان

جلال

موضوع

امیر المؤمنینؑ، پدر نمونہ تاریخ

پیام

توطئه ظناک دشمنان برای کابش نشل شیعه

خطبہ

بسم الله الرحمن الرحيم
الرحيم باري الخلاق اجمعين
العالمين، السلام على سيدنا و
الصلوة و خاتمة النبيين، محمد، صلى الله
المرسلين و خاتمة النبيين الطاهرين المعصومين
العالمين، ابي الطيبين الطاهرين المعصومين
عليه و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين
و لا سيما بقيه الله في الارضين و
اللعن الدائمه على اعدائهم
الدين .

○ انگیزه‌سازی موضوع باروش ابهام

اصبغ بن نباته یکی از نزدیکان امیرالمؤمنین، می‌گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام سرگرم قضاوت و داوری میان مردم بود که سیاه چهره‌ای را دست بسته آورند و گفتند: ای امیرالمؤمنین، این شخص دزدی کرده است؛ امام؛ به او فرمود: آیا دزدی کرده‌ای؟ گفت: آری، ای امیرالمؤمنین، حضرت فرمودند: اگر سه بار اقرار کنی، دستت را قطع می‌کنم. او گفت: آری، ای مولای من، من دزدی کرده‌ام. امام به او فرمودند: وای بر تو دزدی کرده‌ای؟ گفت: آری، ای مولای من. در این هنگام امام فرمان داد دستش را به دلیل دزدی بریدند. او دست بریده‌اش را به دست چپش گرفت.

در راه ابن کواء (یکی از خوارج) از او پرسید: چه کسی دست راستت را بریده است؟

قال: قَطَعَ يَمِينِي الْأَنْزَعُ الْبَطِينُ، وَبَابُ الْيَقِينِ، وَحَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ، وَ الشَّافِعُ يَوْمَ الدِّينِ الْمُصَلَّى إِحْدَى وَخَمْسِينَ. قَطَعَ يَمِينِي إِمَامُ التَّقَى، وَ ابْنُ عَمْرِو الْمُصْطَفَى، سَفِيْقُ النَّبِيِّ الْمُجْتَبَى، لَيْثُ الثَّرَى عَيْثُ الْوَرَى، حَتْفُ الْعَدَى، وَ مِفْتَاحُ النَّدَى، وَ مِصْبَاحُ الدُّجَى. قَطَعَ يَمِينِي إِمَامُ الْحَقِّ، وَ سَيِّدُ الْخَلْقِ، [وَ] فَارُوقُ الدِّينِ، وَ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ وَ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ، وَ خَيْرُ الْمُهْتَدِينَ، وَ أَفْضَلُ السَّابِقِينَ، وَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ. قَطَعَ يَمِينِي إِمَامٌ حَظِيٌّ بَدْرِيٌّ أُحْدِيٌّ مَكِّيٌّ مَدَنِيٌّ أَبْطَحِيٌّ هَاشِمِيٌّ قُرَيْشِيٌّ أَرِيحِيٌّ مَوْلَوِيٌّ طَالِبِيٌّ جَرِيٌّ قَوِيٌّ لَوْدَعِيٌّ الْوَلِيُّ الْوَصِيُّ، قَطَعَ يَمِينِي دَاجِي بَابِ

حَبِيبًا، وَقَاتِلْ مَرْحَبَ وَمَنْ كَفَرَ، وَأَفْضَلُ مَنْ حَجَّ وَاعْتَمَرَ، وَهَلَّلَ وَ
 كَبَّرَ، وَصَامَ وَأَفْطَرَ، وَحَلَقَ وَنَحَرَ. قَطَعَ يَمِينِي شُجَاعُ جَبْرِي، جَوَادُ سَخِيٍّ،
 بُهْلُولُ شَرِيفِ الْأَصْلِ [الأصول] ابْنُ عَمْرِ الرَّسُولِ، وَزَوْجُ الْبَتُولِ وَسَيْفُ
 اللَّهِ الْمَسْلُوبِ، الْمَرْدُودُ لَهُ السَّمْسُ عِنْدَ الْأُقُولِ. قَطَعَ يَمِينِي صَاحِبُ
 الْقِبْلَتَيْنِ، الصَّارِبُ بِالسَّيْفَيْنِ، الطَّاعِنُ بِالرُّمَحَيْنِ، [و] وَارِثُ الْمَسْعَرَيْنِ،
 الَّذِي لَمْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ، أَسْمَحُ كُلِّ ذِي كَفَّيْنِ، وَأَفْصَحُ
 كُلِّ ذِي شَفَتَيْنِ، أَبُو السَّيِّدَيْنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عليهما السلام. قَطَعَ يَمِينِي عَيْنُ
 الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ، تَاجُ لُؤْيِ بْنِ غَالِبٍ، أَسَدُ اللَّهِ الْغَالِبِ، عَلِيُّ بْنُ أَبِي
 طَالِبٍ عَلَيْهِ مِنَ الصَّلَوَاتِ أَفْضَلُهَا وَمِنَ التَّحِيَّاتِ أَكْمَلُهَا.

کسی که بیرون از شرک و پیراز علم است، او که باب معرفت و یقین است،
 و ریسمان استوار خدا است، و شفاعت کننده روز جزا، و گزرنده پنجاه
 و یک رکعت نماز در شبانه روز است، دست راست مرا کسی برید که
 پیشوای پرهیزگاران است و پسر عم مصطفی صلی الله علیه و آله است و همچون برادر
 دو قلوب برای پیامبر صلی الله علیه و آله برگزیده می خداست، شیر بیشه خاک است،
 و فریادرس خلائق و همچون باران رحمت بر همگان، و میراننده‌ی
 دشمنان، و کلید بخشش و احسان و سخاوت و چراغ هدایت تاریکی
 هاست. دست راست مرا امام حق برید، کسی که سید و سرور خلق
 است، و جدا کننده‌ی حق از باطل است و سید و آقای عبادت کنندگان
 است، و امام و پیشوای پرهیزکاران است و بهترین هدایت شدگان، و با
 فضیلت ترین سابقین، و حجت خداوند بر جمیع خلائق است. دست
 مرا برید امام محبوب من، کسی که در جنگ بدر و احد جنگیده و مال
 سرزمین های مکه و مدینه و ابطحی است. از بنی هاشم و از قریش و
 خوش اخلاق است و از خاندان ابی طالب صلی الله علیه و آله، پر قدرت و بسیار با
 هوش و فصیح گفتار است کسی که ولی و وصی رسول خداست، دست
 مرا برید کسی که گشاینده‌ی درخت خیر است، و به قتل رساننده مرحب
 و هر کسی که کافر است (یا کفر می ورزد) و با فضیلت ترین و بهترین،

کسانی است که حج و عمره به جا می‌آورند و تهلیل (لااله الا الله) و تکبیر می‌گویند و روزه می‌گیرند و افطار می‌کنند و سر می‌تراشند (در مراسم حج) و قربانی می‌کنند. دست مرا برید کسی که شجاع و پر قدرت، اهل جود و بخشش و سخاوت، پیشوا و سرور و دارای تمام خوبی‌ها، کسی که از خاندان اصیل و با شرافت، و پسر عموی رسول خدا ﷺ و همسر بتول (فاطمه زهرا علیها السلام)، و شمشیر از نیام کشیده‌ی خداوند، کسی که خداوند خورشید را بعد از غروبش برای او برگرداند تا نمازش را بخواند (چون حضرت مشغول جنگ با کفار بودند و وقتی جنگ تمام شد خورشید افول کرده بود و خداوند به خاطر امیرالمؤمنین علیه السلام دوباره خورشید را برگرداند تا حضرت نمازش را بخواند و این نشانگر ارج و قرب امیرالمؤمنین در نزد خداوند بلند مرتبه است). دست مرا برید کسی که بر دو قبله (یعنی بیت المقدس و کعبه) نماز خواند و با دو شمشیر و با دو نیزه با دشمنان خدا و رسول) جنگید. و وارث صفا و مروه و منا و عرفات است. کسی که به‌اند.زه‌ی یک چشم بر هم زدن به خداوند شرک نوزید، کسی که سخاوتمندترین هر صاحب سخاوتی، و در گفتگو و سخنرانی با فصاحت‌ترین و با بلاغت‌ترین هر صاحب گفتگویی است پدر آقایان و سیدان بهشت امام حسن و امام حسین علیهما السلام است، دست مرا برید کسی که عین الله خداوند (یعنی چشم خداوند) در مشرق‌ها و مغرب‌هاست، فرزند همیشه غالب، شیر خداوند غالب، علی ابن ابی طالب علیه السلام، که بهترین صلوات‌ها و از تحیات، کامل‌ترین آنها بر او باد.

او گفت: سرور اوصیا و پیشوای سپید چهره‌گان زیاروی و برترین مردم، امیرمؤمنان، علی بن ابی طالب علیه السلام او که پیشوای هدایت است و همسر فاطمه‌ی زهرا علیها السلام، دختر محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم، و پدر حسن مجتبی و حسین علیهما السلام است او که پیشتاز به بهشت است و هم‌وارد قهرمانان و انتقام‌گیرنده از نادانان. کسی که انفاق می‌کند و مردم را به سوی رشد، هدایت می‌نماید. او شجاع مکه است و...

این کواء دیگر نتوانست تحمل کند و با اعتراض به او گفت: وای بر تو! دست راستت را جدا کرده و تو این همه، او را ستایش می کنی؟! او گفت: چگونه او را نستایم در حالی که محبت او با گوشت و خونم آمیخته است. به خدا سوگند، او دست مرا فقط بر اساس حقی که خداوند بر من واجب گردانیده، قطع کرد.

چون غلام از ستایش امیرالمؤمنین علیه السلام فارغ شد و به راه خویش رفت، عبد الله بن کواء نزد امام علیه السلام آمد و به امام علیه السلام گفت: درود بر تو ای امیرمؤمنان علیه السلام. امیرالمؤمنین علیه السلام به وی فرمود: درود بر هر کس که از هدایت پیروی کند و از عواقب گمراهی بترسد. ابن کواء به امام علیه السلام گفت: ای پدر حسن و حسین علیه السلام، دست راست غلام سیاهی را بریده ای و من از او می شنوم که تو را همه گونه زیبا ثنا می گوید. حضرت پرسید: چه شنیده ای؟ چه می گوید؟

ابن کواء گفت: غلام چنین گفت و آن گاه همه آنچه غلام گفته بود، خدمت امام علیه السلام تکرار کرد. امام علیه السلام به دو فرزندش حسن و حسین علیه السلام فرمود: بروید و غلام را نزد من بیاورید. آنان به دنبال غلام به کنده رفتند و به او گفتند: ای غلام، نزد امیرالمؤمنین علیه السلام برو.

اصبغ بن نباته گوید: چون غلام در جلوی امیرالمؤمنین علیه السلام ایستاد، حضرت به وی فرمود: دست راستت را بریدم و تو آن گونه که به من رسیده است، مرا ثنا می گویی! او گفت: ای امیرالمؤمنین علیه السلام، شما تنها بر پایه ی یک حق واجب که خداوند و رسول او واجب کرده است، آن را بریده ای. امام علیه السلام فرمود: دستت را به من بده. آن گاه امام دست را گرفت و آن را با عبا پوشاند و تکبیر گفت و دو رکعت نماز گزارد و کلماتی را که مامی شنیدم بر زبان جاری کرد و در پایان دعایش فرمود: مستجاب کن ای پروردگار عالمیان و کف دست را سوار بر مچ کرد و به یارانش فرمود: عبا را از کف دست کنار بزنید.

آنان عبا را از کف کنار زدند و دیدند که کف بر مچ دست به اذن خداوند متعال پیوند خورده است.»

امیرالمؤمنین علیه السلام به ابن کواء فرمودند: آیا من به تو نگفتم که همانا برای ما

محبین و دوستانی است که اگر از ایشان یکی را قطعه قطعه کنیم زیاد نمی شود در آنها مگر حب ما، و برای ما دشمنانی است که اگر دهان و حلقومشان را پر از عسل کنیم زیاد نمی شود در آنها مگر بغض و کینه نسبت به ما!

○ اقناع اندیشه موضوع

در روایات اهل بیت علیهم السلام وارد شده است که مومنین دارای دو نوع پدر هستند، یکی پدری که منشا تولد و پیدایش او است و دیگری پدر روحانی و معنوی که عهده دار تربیت و کمال روحی و معنوی او است.

رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

أَنَا وَعَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ

من و علی دو پدر این امت هستیم^۲

بر این اساس می توان گفت همه معصومین علیهم السلام به لحاظ نقش تربیت معنوی و روحانی و هدایت و ارشاد امت حق پدری بر گردن امت دارند. رُمیله یکی از اصحاب خاص امیر المؤمنین علیه السلام بود، از او روایت شده که گفت: در زمان امیر المؤمنین علیه السلام سخت بیمار شدم، کم کم حالم بهبود یافت و روز جمعه ای احساس کردم، کمی سبک شده ام. با خود گفتم: بهترین کار این است که امروز غسل کنم و به مسجد بروم و پشت سر امام علیه السلام نماز بخوانم، و این کار را کردم. وقتی که امام علیه السلام در مسجد جامع کوفه، بر فراز منبر نشست، همان بیماری به من عارض شد، پس از اینکه امام علیه السلام از مسجد بیرون رفت، پشت سرش راه افتادم، نگاهی به من کرد، و فرمود: تو را افسرده می بینم؟ گویا که بیماری؟ و با خود گفتم: کاری بهتر از این نیست که غسلی کنی و برای نماز جمعه در مسجد حاضر شوی و با ما نماز بخوانی؟ و کمی احساس سبکی کردی و وقتی که نماز خواندی و من به منبر رفتم، بیماریت عود کرد! رُمیله می گوید: به امام علیه السلام عرض کردم، به خدا سوگند، از داستان من یک

۱. بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۲۸۱، حدیث ۴۴

۲. بحار الانوار ۹۵۱۶ باب ۶

حرف کم و زیاد نکردی؟!

حضرت علیه السلام فرمودند: ای رمیله هیچ مؤمنی بیمار نمی شود، مگر این که ما هم به خاطر او بیمار می شویم و اند. هی به او نمی رسد، جز این که ما هم اند. هگین می شویم و هیچ دعایی نمی کند، مگر این که برایش آمین می گوئیم و هر گاه ساکت باشد، برایش دعا می کنیم؟

رمیله می گوید: عرض کردم، این مسأله نسبت به کسانی است که در این شهر با شما ساکن هستند، ولی کسانی که در اطراف جاهای دور، سکونت دارند، چطور؟

حضرت علیه السلام فرمودند: ای رمیله هیچ مؤمنی در شرق و غرب عالم از نظر ما پنهان نیست، مگر این که او با ماست و ما با اوئیم^۱.

واقعا وقتی که این روایت ها رو می خوانیم یا می شنویم متوجه می شویم که چقدر اهل بیت علیهم السلام به فکر ما هستند و در زندگی تک تک ما نقش بسزایی دارند و قطعاً می شود گفت خوب پدرانی برای ما هستند.

ای دوستان من، اهل بیت علیهم السلام پدری را برای ما تمام کرده اند و چه خوب پدرانی بوده و هستند.

ما اگر بخواهیم ویژگی پدران خوب را بشماریم چند ویژگی بسیار مهم به ذهن ما می خورد که با جرات می توان گفت که تمام این ویژگی ها در وجود نازنین اهل بیت علیهم السلام و خصوصاً امیرالمومنین علیه السلام وجود دارد. از ویژگی هایی یک پدر نمونه این است که:

❖ هدایت کردن فرزندان به بهشت

واقعا یک پدر خوب، پدری است که فرزندانش را به گونه ای تربیت کند که بهشتی شوند، همون طور که یک پدر باید فرزندان را به گونه ای تربیت کند که در دنیا بتوانند زندگی خوبی داشته باشند بیشتر از آن باید فرزندان به گونه تربیت کند که آخرت خوبی نیز داشته باشند.

۱. ارشاد القلوب - ترجمه سلگی، ج ۲، ص: ۱۴۲

در این زمینه وجود نازنین امام صادق علیه السلام می فرمایند:

لَا يَزَالُ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ يُورِثُ أَهْلَ بَيْتِهِ الْعَالِمَ وَالْأَدَبَ الصَّالِحَ حَتَّى يَدْخُلَهُمُ
الْجَنَّةَ جَمِيعًا

شخص مومن به خاطر اینکه به فرزندان و خانواده اش دانش و ادب
نیک و شایسته را می آموزد، آن ها را وارد بهشت می نماید
یکی دیگر از ویژگی های پدر نمونه را می توان اینگونه شمرد:

❖ دغدغهی آرامش خانواده داشتن

بعضی از پدرها هیچ دغدغهی نسبت به زندگی و فرزندان خود ندارند
و برای آرامش و آسایش فرزندان خود هیچ تلاشی نمی کنند اما بعضی دیگر
از پدرها تمام سعی و تلاش خود را برای رفاه خانواده انجام می دهند و در
جایی هم که کم و کاستی باشد غصه دار هستند و خود را مقصر می دانند.
روزی حضرت امیرالمومنین علیه السلام بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد شد. پیامبر
اکرم صلی الله علیه و آله به آن حضرت علیه السلام فرمود: یا علی! امروز را چگونه گذراندی؟ حضرت
امیرالمومنین علیه السلام به ایشان عرض نمود: امروز را در حالی گذراندم که غیر از آب
چیزی در دسترس نداشتم و به همین خاطر، من برای فرزندان خود (حسن و
حسین علیهما السلام) غمگین و اند. هناک هستم.

در این هنگام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت امیرالمومنین علیه السلام فرمود: یا
علی علیه السلام: غم و اندوه خوردن برای خانواده، امان و سپری از گزند آتش جهنم
است و اطاعت خدای متعال، امانی است از رسیدن عذاب، و صبر کردن و
بردباری نمودن بر تنگدستی، به منزله جهاد است و این کار برتر از شصت
سال عبادت محسوب می گردد و غم و غصه خوردن برای مرگ، کفاره گناهان
است. بدان که رزق و روزی بندگان در دست خدای متعال است و غم و اندوه
تو، ضرر و نفعی نخواهد داشت، اما موجب می گردد تا تو اجر و ثواب ببری،

۱. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۸۲)

زیرا سنگین‌ترین‌انده، غم و غصه خوردن برای خانواده است^۱
 شاید بگویند آیا امیرالمومنین علیه السلام دغدغه آرامش و آسایش ما را دارند؟ باید
 بگوییم که قطعاً همین‌طور است چون زمانی که ما روایات را می‌بینیم متوجه
 می‌شویم که دستورات این بزرگواران جز برای رسیدن ما با آرامش و آسایش
 دنیایی و آخرتی نیست.

❖ خوش اخلاقی با خانواده

از دیگر ویژگی‌های پدر نمونه اخلاق و رفتار او با خانواده می‌باشد در این
 زمینه وجود نازنین امام سجاد علیه السلام می‌فرمایند:

أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَمُلَ إِسْلَامُهُ وَحُصِّصَتْ ذُنُوبُهُ وَلَيْتَى رَبَّهُ وَهُوَ عَنْهُ رَاضٍ
 مَنْ وَفَى لِلَّهِ بِمَا يَجْعَلُ عَلَى نَفْسِهِ لِلنَّاسِ وَصَدَقَ لِسَانُهُ مَعَ النَّاسِ وَ
 اسْتَحَبَّ مِنْ كُلِّ قَبِيحٍ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ النَّاسِ وَحَسَنَ خُلُقَهُ مَعَ أَهْلِهِ

چهار خصلت است که هر شخصی دارای آن‌ها باشد، دیانت او به
 اسلام کامل می‌گردد و گناهان او پاک می‌شوند. در حالی خدای
 متعال را ملاقات می‌کند که از او راضی است.

- شخصی که به وعده‌ای که به مردم می‌دهد، وفاداری می‌نماید.
- شخصی که با مردم راست‌گفتار است.
- شخصی که از انجام دادن امر قبیح، حیا می‌کند.
- شخصی که با فرزندان و عیال خود، خوش اخلاقی می‌نماید.^۲

بله دوستان من، ما در اینجا ۳ ویژگی از هزاران ویژگی پدران نمونه را بیان کردیم
 که می‌توان گفت نمی‌از دریا می‌باشد اما باید خدمت شما عرض کنم که تمام
 این ویژگی‌هایی که بیان شد و ویژگی‌هایی که بیان نشده است همه و همه
 در پدران معنوی ما یعنی اهل بیت علیهم السلام خاصه امیرالمومنین علیه السلام وجود دارد.
 اگر من بخوام برای شما از ارتباط و محبت اصحاب امیرالمومنین علیهم السلام

۱. جامع الأخبار ص ۲۳۹ الفصل ۴۹

۲. مشکاة الأنوار ج ۱ ص ۳۸۹

با حضرت را بیان کنم قطعاً نیاز به جلسات متعددی است و می‌توان داستان‌هایی را بیان کرد که تک تک به وجدان خودمون بگیم، اگر این بزرگواران محب امیرالمومنین علیه السلام هستند، پس ما کجای این عشق و علاقه قرار داریم.

عنایات وجود نازنین امیرالمومنین علیه السلام به تمام فرزندان خلف خود ادامه دارد و مخصوص کسانی که هم عصر حضرات ائمه علیهم السلام بوده‌اند نبوده است و هرکس به این باور نسبت به ائمه علیهم السلام به عنوان پدران معنوی خود رسیده باشد با عمل به دستوراتشان به همین مقامات و کمالات می‌رسد آنچنان که علمای زیادی در طول تاریخ به این درجات در اثر عمل به معارف اهل بیت علیهم السلام رسیده‌اند و به اقرار علمایی که در شئون مختلف به جایی رسیده‌اند و زبان زد عام و خاص شده‌اند عنایات حضرات اهل بیت علیهم السلام به خصوص وجود نازنین امیرالمومنین علیه السلام به وضوح دیده می‌شود.

یکی از شاگردهای آیت الله عصار به نقل قول از ایشان تعریف می‌کردند: آیت الله عصار در حالی که اشک می‌ریخت در درس اسفار برای ما نقل می‌کرد: حضرت آیت الله حاج آقا جمال الدین نجفی اصفهانی که در آن زمان از طرف پهلوی به تهران تبعید و در مسجد حاج سید عزیزالله بازار اقامه جماعت می‌فرمودند و صبح‌ها در مدرسه مروی تدریس می‌کردند، و درس وی به قدری عالی و پر محتوا بود که مدرسه مروی مملو از علما و فضلا و اهل علم، برای استفاده از درس ایشان می‌شد، به طوری که بعضی از ائمه جماعات نسبت به ایشان اظهار حسادت می‌کردند و ایشان محسود آنها قرار می‌گرفت. آن‌ها جلسه‌ای گرفتند که ایشان بی‌سواد است و اصفهانی بازی درآورده و روحانیون را به دور خود جمع نموده است. قرار گذاشتند که حاج آقا جمال الدین اصفهانی را در سه درس امتحان نمایند، اول در فلسفه، دوم در فقه، سوم در اصول.

آقای عصار فرمودند: آن کسی که مأمور شد ایشان را در فلسفه یعنی اسفار امتحان کند من بودم و دو نفر دیگر که اسامی آنها را فراموش کرده‌ام مأمور

امتحان فقه و اصول از ایشان شدند، و بنا شد که ما سه نفر برویم در درس او، هر کدام در گوشه‌ای در جمعیت نشسته و در بین درس از او سؤال نماییم. من (عصّار) کتاب اسفار را همراه خود بردم. در بین درس وقتی حاج آقا جمال الدین نجفی اصفهانی در یک مطلب فلسفی توضیحاتی می‌داد من از اسفار از او اشکال کردم. ایشان از بالای منبر به من توجّه نمودند و فرمودند: من این طور جواب شما را نمی‌دهم، شما اسفار را استخاره‌ای باز کنید و اوّل صفحه را بخوانید. من چنین کردم و سطر اوّل صفحه را خواندم، فرمود: کافی است. و بعد تمام صفحه مزبور را به طور صحیح از حفظ خواند و ترجمه کردند سپس فرمود: شما آمده اید مرا امتحان کنید؟ من از خودم هیچ ندارم، هر چه دارم از مولای متقیان علی بن ابی‌طالب علیه السلام است. بعد حاج آقا جمال الدین از کرامات و معجزات امیرالمؤمنین علیه السلام داستانی نقل کردند و فرمود:

من چهل سال در نجف تحصیل کردم، بعد از آن که به درجه اجتهاد و مراحل بالای علمی رسیدم، پدرم از اصفهان جمعی از علما و تجّار را فرستاد تا بنده به اصفهان برگردم و سرپرستی و ریاست حوزه علمیه اصفهان را برعهده بگیرم.

شبی که بنا بود فردای آن از نجف به سمت ایران حرکت کنیم ناگهان مبتلا به مرض حصبه شدم و تا چهل روز بی‌هوش بودم. بعد از چهل روز خداوند تفضّل فرمود و من عَزَق نموده به هوش آمدم. بعد دیدم آن چه از اول عمر فرا گرفته بودم، یعنی همه معلوماتم را فراموش کرده‌ام، "كأن لم يكن شيئاً مذكوراً" بعد مضطرب شدم و در آن حال به خدمت مولای متقیان امیرالمؤمنین علیه السلام رسیدم و شروع به تضرع و گریه نمودم و عرض کردم: آقا، چهل سال سر سفره علم شما توشه‌ها برداشتم و الآن که می‌خواهم به وطن برگردم دستم خالی است، شما دریای کرم هستید.

در این حال مرحوم عصّار گریه می‌کرد، مرحوم آیت الله حاج آقا جمال

الدین فرمود: از بس گریه کردم حالت نوم و یقظه به من دست داد و مولا را دیدم که آقا انگشت عسلی در دهانم گذارد و مرا نوازش نمود. به هوش آمدم، وقتی برگشتم به منزل دیدم آن چه که از اول عمر تا به حال خوانده‌ام همه را حفظم.

بعد حاج آقا جمال الدین گریه کرد و فرمود: آقایان من از خودم هیچ ندارم، هر چه دارم از آقا و مولایم امیرالمؤمنین علیه السلام است، شما بیایید مرا امتحان کنید، من تمام کُتب درسی را به فضل خدا و توجّه امیر المؤمنین علیه السلام از حفظم.

آقای عصار در این جا گریه می‌کرد و می‌فرمود: وقتی این داستان را حاج آقا جمال الدین بیان فرمودند انقلابی در آن جمعیت روحانی برپا شد و من برخاستم و نعلین آن بزرگوار را به چشم‌های خود مالیده و خودم را بدان متبرک نمودم!

● پرورش احساس موضوع

اگر ما امیرالمؤمنین علیه السلام را پدر نمونه تاریخ بدانیم و خود را هم مدیون محبت پدری حضرت بدانیم طبیعتاً دست مهر و محبت امیرالمؤمنین علیه السلام را در زندگی خود خواهیم دید و شیرینی عنایت پدری حضرت علیه السلام را در زندگی خود خواهیم چشید.

یکی از طلبه‌های حوزه با عظمت نجف از نظر معیشت در تنگنا و دشواری غیرقابل تحملی بود. روزی از روی شکایت و فشار روحی کنار ضریح مطهر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام عرضه می‌دارد: شما این لوسترهای قیمتی و قندیل‌های بی‌بديل را به چه سبب در حرم خود گذارده‌اید، در حالی که من برای اداره امور معیشتم در تنگنای شدیدی هستم!؟

شب امیرالمؤمنین علیه السلام را در خواب می‌بیند که آن حضرت به او می‌فرماید: اگر می‌خواهی در نجف مجاور من باشی اینجا همین نان و ماست و

۱. کیمیای سعادت

فیجیل (نوعی سبزی) و فرش طلبگی است و اگر زندگی مادی قابل توجهی می‌خواهی باید به هندوستان در شهر حیدرآباد به خانه فلان کس مراجعه کنی، چون حلقه به در زدی و صاحب‌خانه در را باز کرد به او بگو: به آسمان رود و کار آفتاب کند.

پس از این خواب، دوباره به حرم مطهر مشرف می‌شود و عرضه می‌دارد: زندگی من اینجا پریشان و نابسامان است شما مرا به هندوستان حواله می‌دهید؟! بار دیگر حضرت را خواب می‌بیند که می‌فرماید: سخن همان است که گفتم، اگر در جوار ما با این اوضاع می‌توانی استقامت ورزی اقامت کن، اگر نمی‌توانی باید به هندوستان به همان شهر بروی و خانه فلان راجه را سراغ‌گیری و به او بگویی: به آسمان رود و کار آفتاب کند.

پس از بیدار شدن و شب را به صبح رساندن، کتاب‌ها و لوازم مختصری که داشته به فروش می‌رساند و اهل خیر هم با او مساعدت می‌کنند تا خود را به هندوستان می‌رساند و در شهر حیدرآباد سراغ خانه آن راجه را می‌گیرد. مردم از اینکه طلبه‌ای فقیر با چنان مردی ثروتمند و متمکن قصد ملاقات دارد، تعجب می‌کنند.

وقتی به در خانه آن راجه می‌رسد در می‌زند، چون در را باز می‌کنند، می‌بیند شخصی از پله‌های عمارت به زیر آمد، طلبه وقتی با او روبرو می‌شود، می‌گوید: به آسمان رود و کار آفتاب کند. فوراً راجه پیشخدمت‌هایش را صدا می‌زند و می‌گوید: این طلبه را به داخل عمارت راهنمایی کنید و پس از پذیرایی از او تا رفع خستگی‌اش وی را به حمام بفرستید و او را با لباس‌های فاخر و گران قیمت بپوشانید.

مراسم به صورتی نیکوانجام می‌گیرد و طلبه در آن عمارت عالی تا فردا عصر پذیرایی می‌شود.

فردا دید محترمین شهر از طبقات مختلف، چون اعیان و تجار و علما وارد شدند و هر کدام در آن سالن پرزینت در جای مخصوص به خود قرار گرفتند. از شخصی که کنار دستش بود، پرسید: چه خبر است؟

گفت: مجلس جشن عقد دختر صاحب خانه است. پیش خود گفت: وقتی به این خانواده وارد شدم که وسایل عیش برای آنان آماده است. هنگامی که مجلس آراسته شد، راجه به سالن درآمد. همه به احترامش از جای برخاستند و او نیز پس از احترام به مهمانان در جای ویژه خود نشست. او نگاه رو به اهل مجلس کرد و گفت: آقایان من نصف ثروت خود را که بالغ بر فلان مبلغ می شود از نقد و ملک و منزل و باغات و اغنام و اثاثیه به این طلبه که تازه از نجف اشرف بر من وارد شده مصالحه کردم و همه می دانید که اولاد من منحصر به دو دختر است، یکی از آن ها را هم که از دیگری زیباتر است برای او عقد می بندم و شمای عالمان دین، هم اکنون صیغه عقد را جاری کنید. چون صیغه جاری شد طلبه که در دریایی از شگفتی و حیرت فرورفته بود، پرسید: شرح این داستان چیست؟

راجه گفت: من چند سال قبل قصد کردم در مدح امیرالمؤمنین علیه السلام شعری بگویم، یک مصراع گفتم و نتوانستم مصراع دیگر را بگویم. به شعرای فارسی زبان هندوستان مراجعه کردم. مصراع گفته شده آن ها هم چندان مطلوب نبود. به شعرای ایران مراجعه کردم. مصراع آنان هم چندان چنگی به دل نمی زد. پیش خود گفتم حتماً شعر من منظور نظر کیمیا اثر امیرالمؤمنین علیه السلام قرار نگرفته است، لذا با خود نذر کردم اگر کسی پیدا شود و مصراع دوم این شعر را به صورتی مطلوب بگوید، نصف دارایی ام را به او ببخشم و دختر زیباتر خود را به عقد او درآورم.

شما آمدید و مصراع دوم را گفتید. دیدم از هر جهت این مصراع شما درست و کامل و تمام و با مصراع من هماهنگ است. طلبه گفت: مصراع اول چه بود؟ راجه گفت: من گفته بودم: به ذره، گر نظر لطف، بوتراب کند، طلبه گفت: مصراع دوم از من نیست، بلکه لطف خود امیرالمؤمنین علیه السلام است. راجه سجده شکر کرد و خواند:

به ذره گر نظر لطف بوتراب کند به آسمان رود و کار آفتاب کند

۱. نقل شده از استاد شیخ حسین انصاریان

این ها گوشه‌ای است از دریای فضائل مولای ما امیرالمومنین علیه السلام که اقرار می‌کنم اگر سال‌ها سخنران‌ها از فضائل مولا بگویند و نویسندگان بنویسند و شنوندگان بشنوند از دریای فضائل امیرالمومنین علیه السلام چیزی کم نخواهد شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَ لِأَخِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام فَضَائِلَ لَا يُحْصَى عَدَدَهَا غَيْرُهُ فَمَنْ ذَكَرَ فَضِيلَةً مِنْ فَضَائِلِهِ مُقِرًّا بِهَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ وَلَوْ آفَى الْقِيَامَةَ بِذُنُوبِ الثَّقَلَيْنِ وَمَنْ كَتَبَ فَضِيلَةً مِنْ فَضَائِلِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام لَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ تَسْتَغْفِرُ لَهُ مَا بَقِيَ لِيَتِلَّكَ الْكِتَابَةَ رَسْمًا وَمَنْ اسْتَمَعَ إِلَى فَضِيلَةٍ مِنْ فَضَائِلِهِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ الذُّنُوبَ الَّتِي اِكْتَسَبَهَا بِالِاسْتِمَاعِ وَمَنْ نَظَرَ إِلَى كِتَابَةٍ فِي فَضَائِلِهِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ الذُّنُوبَ الَّتِي اِكْتَسَبَهَا بِالنَّظَرِ.

خدا برای برادرم علی بن ابی‌طالب علیه السلام فضائل بیشماری مقرر کرده هر که یک فضیلت او را ذکر کند با اعتراف بدان خدا گناهان گذشته و آینده‌اش را بیامزد گرچه با گناه جن و انس به محشر آید و هر که یک فضیلت از او بنویسد تا آن نوشته بماند، فرشتگان برایش آموزش جویند و هر که فضیلتی از او گوش دهد خدا گناهانی که گوش کرده بیامزد و هر که به یک فضیلتش نگاه کند، خدا گناهانی که با چشم کرده بیامزد!

○ انگیزه‌سازی پیام

این همه فضائل، این همه عنایت، این همه بزرگی و ارزش و... همه و همه جمع در وجود نازنین امیرالمومنین علیه السلام می‌باشد که لحظه به لحظه تاریخ به آن اقرار کرده است و هر کدام از شیعیان حضرت که توجه به این الگوی فنا ناپذیر عالم کرده‌اند تبدیل به کوهی در مقابل دشمنان دین و حق شده‌اند که تاریخ نشان داده است که عبور از این فرزندان خلف امیرالمومنین علیه السلام محال می‌باشد. دوستان من، دشمن پی برده است که اگر می‌خواهد نفوذی در شیعیان

۱. الأمالی (للصدوق)، جلد ۱، صفحه ۱۳۸

امیرالمومنین علیه السلام داشته باشد، باید توجه آنها را از بدر معنوی خود یعنی امیرالمومنین علیه السلام منحرف نماید و نگذارد که وجود نازنین مولای متقیان علیه السلام برای آنها الگویی در شئون مختلف زندگی باشد.

گاهی اوقات شیعیان به دلائل مختلفی مرعوب دشمنان خود می شوند که باید به تک تک آن دلائل پرداخت ولی اگر بخواهیم به یکی از دلائل که می شه گفت مهمترین دلیل یا ریشه همه دلائل است بپردازیم باید بگیم: هر وقت دشمنی دشمن نادیده گرفته شد یعنی چراغ سبز به دشمن نشان داده شده است برای نفوذ و غارت.

در روایت آمده که:

أَنَّ رَجُلًا قَدِمَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنَا أُجِبُّكَ وَأَجِبُّ فَلَانًا وَسَمَى بَعْضَ أَعْدَائِهِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَا الْآنَ فَانْتِ أَعَوْرُ فَإِنَّمَا أَن تَعَمَى وَإِنَّمَا أَن تُبْصِرَ.

شخصی آمد نزد امیرمؤمنان علی علیه السلام و عرض کرد من شما را دوست دارم،

برخی از دشمنان شما را هم دوست دارم.

امام علیه السلام به او فرمود تو یک چشمی هستی. یا کور باش یا بینا.

معنای این حدیث این است یا فقط مرا دوست داشته باش یا او را. جمع بین این دو ممکن نیست!

در یک روایت دیگری از امیرالمومنین علیه السلام آمده است که:

لَا يَجْتَمِعُ حُبُّنَا وَحُبُّ عَدُوِّنَا فِي جَوْفِ إِنْسَانٍ إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَجْعَلْ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ فَيُحِبُّ هَذَا وَيُبْغِضُ هَذَا، فَأَمَّا حُبُّنَا فَيُخْلِصُ الْحُبَّ لَنَا كَمَا يَخْلِصُ الذَّهَبُ بِالنَّارِ لَا كَدَّرَ فِيهِ، فَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَعْلَمَ حُبُّنَا فَلْيَمْتَحِنِ قَلْبَهُ، فَإِنْ شَارَكَهُ فِي حُبِّنَا حُبُّ عَدُوِّنَا فَلَيْسَ مِنَّا وَلَسْنَا مِنْهُ، وَاللَّهُ عَدُوُّهُمْ وَجَبْرَيْلُ وَمِيكَائِيلُ، وَاللَّهُ عَدُوُّ لِلْكَافِرِينَ.

دوست داشتن ما و دوست داشتن دشمن ما، در دل یک انسان با

هم جمع نمی شوند [زیرا] خداوند برای هیچ مردی در درونش، دو دل

ننهاده است که با این یکی دوست بدارد و با آن یکی دشمن بدارد. دوستدار ما دوستیش را نسبت به ما خالص می‌گرداند همان‌گونه که طلا با آتش خالص می‌گردد و ناخالصیش گرفته می‌شود. پس، هرکه می‌خواهد محبتش را نسبت به ما بداند دل خود را بیازماید، اگر در کنار محبت ما دشمن ما را نیز دوست داشت بداند که نه او از ماست و نه ما از اویم و خدا و جبرئیل و میکائیل دشمن اوست و خداوند دشمن کافران می‌باشد!

○ اقناع‌اندیشه پیام

گاهی اوقات دوست دانستن دشمن چنان ضربه‌ای را به پیکره عقاید و فرهنگ و اجتماع دینی می‌زند که می‌توان گفت جبران آن بسیار سخت است. در کتاب وسائل الشیعه که توسط عالم بزرگ شیعه شیخ حرّ عاملی گردآوری شده روایتی از امام رضا علیه السلام است که حضرت علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ مَمَّنْ يَنْتَحِلُ مَوَدَّتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، مَنْ هُوَ أَشَدُّ فِتْنَةً عَلَى شِيعَتِنَا مِنَ الدَّجَالِ.
فَقُلْتُ: بِمَاذَا؟

قال: بموالاتِ أعدائنا و معاداةِ أوليائنا. إنّه إذا كان كذلك، اختلَطَ الحقُّ
بالباطل و اشتبه الأمرُ فلو يُعرف مؤمنٌ من منافقٍ^۲

همانا از کسانی که مدعی مودت ما اهل بیت هستند، کسی هست که در فتنه‌گری، برای شیعیان ما از دجال شدیدتر است. (راوی) گفتیم: برای چه؟ (امام علیه السلام) فرمود: به خاطر دوستی با دشمنان ما و دشمنی با دوستانمان. چون چنین شد، حق با باطل آمیخته می‌شود و مؤمن از منافق باز شناخته نمی‌شود.^۱

همان‌طور که می‌دانید فتنه یعنی به گمراهی انداختن مردم. در این روایت هم امام رضا علیه السلام می‌فرماید: از جمله عواملی که منجر به گمراهی محبین ما

۱. تفسیر قمی، ج ۲، ۱۷۱، تفسیر نورالتقلین، ج ۴/۲۲۴.

۲. وسائل الشیعه؛ ج ۱۶؛ ص ۱۷۹.

می‌شود این است که دشمن برای آن دوست معرفی گردد و دوست و دلسوز آن دشمن معرفی گردد. و ما می‌بینیم که امروز مقام معظم رهبری به نخبگان بارها فرمودند که نباید طوری شود که جای جلاد و شهید عوض شود.

امروز کسانی ادعای دوستی و دلسوزی با ما شیعیان را دارند ولی در عمل از هیچ دشمنی‌ای کم نگذاشته‌اند و مدل‌های مختلف دشمنی را برای از بین بردن شیعه و فرهنگ شیعه و نسل شیعه به کار گرفته‌اند.

پروفسور نیکولاس ابراشاتات (Nicholas Eberstadt) از محققان برجسته انستیتو اینترپرایز آمریکا (American Enterprise Institute - AEI) و یکی از چندین پژوهشگر بین‌المللی است که بر روی تحولات جمعیت در جهان اسلام و ایران مطالعه نموده و گزارشی را منتشر کرده است.

وی در پژوهش خود تحت عنوان «کاهش باروری در جهان اسلام؛ تغییری فاحش که در کمال تعجب کسی متوجه آن نشده است» (on Fertility Decline in the Muslim World. A Veritable Sea Still Curiously Unnoticed) استفاده از داده‌های به دست آمده از ۴۹ کشور اسلامی و محدوده‌های جغرافیایی دارای اکثریت مسلمان دریافت که به طور میانگین نرخ باروری در سالهای ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۰ و ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۰، حداقل ۴۴ درصد کاهش یافته است، حال آن که کاهش نرخ باروری در کل جهان ۳۲ درصد بوده است. متأسفانه بیشترین کاهش باروری که در سه دهه گذشته کاهش ۷۰ درصدی باروری را شامل می‌شود، در ایران به وقوع پیوسته است. ابرشتات در قسمت دیگری از این مقاله می‌گوید: کاهش نرخ باروری در ایران طی سی سال گذشته حیرت‌انگیز و معادل ۷۰ درصد بوده است. این میزان یکی از سریعترین و چشمگیرترین آمارهای کاهش باروری در تاریخ بشریت بوده است.^۱

امروز آمریکا و غرب متوجه شده است که اگر سطح فناوری و علم، به ویژه در زمینه نظامی، در کشورهای دیگر رشد یابد و با آنها مساوی شود، افزایش

۱. www.farsnews.ir نویسنده: صالح قاسمی، پژوهشگر و نویسنده مجموعه: جنگ

جمعیت عامل قطعی موفقیت ملت‌ها خواهد بود و به این مهم در چین و هند و پاکستان به اثبات رسیده است.

حال اگر به این نکته توجه کنیم که امام خمینی (ره) از ظرفیت جمعیت ۲۰۰ میلیونی و مقام معظم رهبری (حفظه الله) از ظرفیت جمعیت حداقل ۱۵۰ میلیونی برای ایران بارها سخن گفته‌اند. جای این سؤال باقی می‌ماند که کدام علل فرهنگی و اجتماعی، موجب فریب مردم و تبعیت کورکورانه از توصیه‌های غرب در زمینه کنترل جمعیت شده است؟

اگر کمی دقت خودمان رو بالا ببریم متوجه می‌شویم که دشمن برای رسیدن به هدفش که همان کاهش جمعیت است از هیچ حربه‌ای دریغ نکرده و همه امکانات تبلیغاتی خود را شبانه روز به کار می‌گیرد که فرهنگ‌های جایگزین فرهنگ فرزند آوری رو در جوامع اسلامی نهادینه کنند.

یکی از آسیب‌های جدی در سال‌های اخیر، موضوع خلأهای عاطفی و تغییر ساختارهای خانوادگی و عدم علاقه زوج‌ها به فرزندآوری است. این موضوع که با بهانه‌های مختلف در جامعه در حال سرعت گرفتن است، سبب شده تا خانواده‌ها علاقه‌ای به ورود فرزند به زندگی خود نداشته و در واقع با از بین بردن هسته‌های خانوادگی و تبدیل زندگی سنتی به مدرن، مظاهر زندگی مدرن نیز به درون خانواده‌ها راه پیدا کرد و امروزه نیز با تبلیغ فراوان شبکه‌های ماهواره‌ای و جریان‌های ایجاد شده در فضای سایبری، تبدیل فرزندپروری به نگهداری از حیوانات خانگی به یک معضل جدی در جامعه ایرانی تبدیل شود. این آسیب آنجا نمود بیشتری می‌یابد که برخی از خانواده‌ها برای سرگرمی تک‌فرزندان خود، به دنبال راه چاره‌ای می‌گردند تا با پرکردن اوقات تنهایی آنها، خود را از سختی‌های ارتباط با کودکان و ابراز محبت به آنها نجات دهند. انتخاب همبازی از جنس حیوانات برای فرزندان یکی از راه‌هایی است که در این چندساله روبه فزونی نهاده و همین موضوع سبب می‌شود ارتباطی عاطفی میان فرزندان با حیوانات خانگی ایجاد شده

و به عنوان یک فرهنگ غلط به نسل های آینده منتقل شود.^۱
جالبه که بدانید در حال حاضر طبق آمارهای غیررسمی ۴ میلیون قلاده
سگ خانگی در کشور وجود دارد که درصد زیادی از آن در ۱۰ سال گذشته
و در پی تبلیغات گسترده شبکه های ماهواره ای به جمع خانواده های ایرانی
راه یافته اند.

خلاصه اینکه: دشمن با تمام پیاده نظام و سواره نظام و... برای جلوگیری از
رشد جمعیت ایران اسلامی پا به میدان جنگ گذاشته و خیلی ساده لوحانه
و حتی می توانیم بگوییم احمقانه است که این دشمنی رو کسی نادیده بگیرد
که نادیده گرفتن دشمنی دشمن مساوی است با له شدن زیر لگدهای دشمن.
امیرالمؤمنین علیه السلام در کتاب نهج البلاغه میفرماید: «من نأمر لمرینر عنه»^۲
یعنی اگر شما غفلت کردید، دشمن شما لزوماً غفلت نخواهد کرد.

○ پرورش احساس پیام

وجود نازنین امیرالمؤمنین علیه السلام که خود بسیار از این گروه از افراد آسیب ها
دیده اند و می توان گفت وجود چنین افرادی در حکومت ایشان جامعه
اسلامی را به هلاکت رساند در زمینه اهمیت دشمن شناسی و ایستادگی در
برابر دشمن با تبعیت از ولی می فرماید:

مَنْ نَأْمَرَ عَن نُّصْرَةِ وَلِيِّهِ انْتَبَهَ بِوِطْأَةِ عَدُوِّهِ

کسی که به هنگام یاری ولی (رهبر) خود، بخوابد با لگد دشمن از خواب
بیدار خواهد شد!^۳

دوستان من هیچ وقت نباید دشمن در نگاه ما دوست معرفی گردد و همواره
باید نسبت به دشمن بد بین بود ولی ما در تاریخ انقلاب اسلامی دیدیم که

۱. www.farhikhtegandaily.com

۲. نامه ۶۲: از نامه های آن حضرت علیه السلام است به اهل مصر که با مالک اشتر فرستاد، زمانی
که او را به حکومت مصر منصوب کرد.

۳. عیون الحکم و المواعظ (للثی)، ص: ۴۴۱.

گاهی اوقات مسئولین ما در تله‌های دشمن گیر کرده‌اند و احساس میکردند که دارند در مسیر صحیح گام بر می‌دارند.

یکی از بارزترین تله‌هایی که مسئولین کشور ما در آن گیر کردند تله جمعیت بود که زیان‌های زیادی را برای کشور به همراه داشت. یکی از اشتباهاتی که در دهه ۷۰ رخ داد، تبلیغات درباره آوردن فرزند کم در دولت‌های سازندگی و بعد از آن دولت اصلاحات بود. فرزند کمتر، زندگی بهتر یک شعار و نیز برنامه مرتبط با تنظیم خانواده بود که در دولت سازندگی برای مردم به کار گرفته می‌شد. یکی از نکات بسیار عجیبی که در دهه ۷۰ از سوی دولت اعمال شد این بود که دولت برای کاهش جمعیت و اینکه خانواده‌ها ترغیب به نیاروردن فرزند شوند، امکاناتی مانند، وام، زمین و مسکن برنامه ریز شد!

در همین رابطه با تصویب دولت در سال ۱۳۶۹، شورایی به عنوان «شورای تحدید موالید» به ریاست وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی ایجاد شد و یک سال بعد، در سال ۱۳۷۰ «اداره کل جمعیت و تنظیم خانواده» در این وزارت خانه تشکیل شده و در سال ۱۳۷۲، «قانون تنظیم خانواده» به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید، که در قانون تنظیم خانواده سیاست‌های تشویقی و تنبیهی برای کنترل جمعیت پیش بینی شد و پرداخت حق عائله‌مندی به فرزندان چهارم به بعد هر خانواده قطع شد!

از موارد دیگری که به صورت هدفمند در دولت‌های سازندگی و اصلاحات به جد پرداخته شد، کنترل باروری در خانواده‌ها با گذاشتن دوره‌های آموزشی بود. در همین چارچوب بود که در همان سال‌های ۷۰ خانواده‌های کم بضاعت دارای سه فرزند که قدرت باروری دارند، تنها پس از "واژکتومی" (نوعی عمل جراحی در مردان برای پیشگیری از بارداری است. در این روش که به «بستن لوله مردان» مشهور است، فرد امکان فرزند دار شدن را از خود سلب می‌کند و امکان بازگشت هم تا ۳۰٪ وجود دارد)، یا "توبکتومی" (بستن یا قطع مجاری فالوپ در زنان که منجر به عدم بارداری در زنان می‌شود) و ارائه مدرک از سوی مراکز بهداشت می‌توانند زیر پوشش کمیته‌های خیریه در بیابند. در ادامه این روند دو دهه کاهش

جمعیت با مشخص شدن نتایج عمومی سرشماری ۱۳۹۰، اعلام شد که روند رشد جمعیت یک دوره پنج ساله به ۱٫۳ درصد کاهش یافت.

مقام معظم رهبری در مخالفت با همین سیاست‌های بارها مواردی را اشاره کردند و ایشان در دیدار مسئولان نظام در تاریخ سوم مرداد سال ۱۳۹۲ این موضوع را اعلام کردند. ایشان فرمودند: «جمعیت جوان و بانشاط و تحصیل کرده و باسواد کشور، امروز یکی از عامل‌های مهم پیشرفت کشور است. در همین آمارهایی که داده می‌شود، نقش جوان‌های تحصیل کرده و آگاه و پرنشاط و پرنیرو را می‌بینید. ما باید در سیاست تحدید نسل تجدید نظر کنیم. سیاست تحدید نسل در یک برهه‌ای از زمان درست بود، یک اهدافی هم برایش معین کردند. آن طوری که افراد متخصص و عالم و کارشناسان علمی این قسمت تحقیق و بررسی کردند و گزارش دادند، ما در سال ۷۱ به همان مقاصدی که از تحدید نسل وجود داشت، رسیدیم. از سال ۷۱ به این طرف، باید سیاست را تغییر می‌دادیم؛ خطا کردیم، تغییر ندادیم. امروز باید این خطا را جبران کنیم.^۱

پروفسور مایکل کوک (Michael Cook) در پروژه‌ای با عنوان «بحران جمعیت در ایران» (Iran's demographic crisis) تحولات ساختارهای هرم سنی جمعیت در کشورمان را بررسی نموده و در نهایت اظهار می‌دارد: تا اواسط این قرن، این جوانان، سالمند خواهند شد و جمعیت در سن کار نسبتاً کمی برای حمایت از آنها در جامعه‌ای با روابط شدیداً تضعیف شده خانوادگی، وجود خواهد داشت. در واقع در بلندمدت، آینده جمعیتی ایران، بسیار تاریک به نظر می‌رسد. اگر کنترل جمعیت به همین ترتیب پیش برود، در یک دوره ۴۰ ساله بیش از ۲۰ درصد جمعیت ایران سالمند خواهد شد و این در حالی است که جمعیت کنونی سالمندان این کشور قریب به ۸ درصد است.^۲

۱. خبرگزاری انا www.ana.press

۲. www.farsnews.ir نویسنده: صالح قاسمی، پژوهشگر و نویسنده مجموعه: جنگ

○ رفتارسازی پیام

بزرگوارن اگر ما می‌خواهیم در این تله‌ی دشمن اسیر نشویم و به طبع آن کشورمون وارد یک بحران سالمندی و کار افتادگی و عدم رشد و پیشرفت نیافتد باید خودمان و دیگران در پازل دشمنان بازی نکنیم و این عدم بازی در پازل دشمن نیازمند جهاد تبیین است. جمله‌ای که شاید این روزها زیاد به گوشتان خورده باشد، بله جهاد تبیین.

مقام معظم رهبری (حفظه الله) در پایان مراسم عزاداری اربعین حسینی سال ۱۴۰۰ خطاب به جوانان و دانشجویان تأکید کردند: «به مسئله‌ی «تبیین» اهمّیت بدهید... می‌توانید در این زمینه به معنای واقعی کلمه جهاد کنید! این جهاد ریشه‌ای و مهم در فضایی موضوعیت می‌یابد که نبردی از نوع «نرم» در جریان است. امروز «دشمن دو هدف را در جنگ نرم دنبال می‌کند: ۱. این است که این زنجیره‌ی توأسی به حق و به صبر را قطع کند، ۲. اینکه حقایق را وارونه نشان بدهد.»^۲

بله، اگر ما می‌خواهیم حقایق وارونه به مردم نشان داده نشود باید همه وظیفه خودمون بدونیم که در عرصه‌های مختلف و علی‌الخصوص رشد جمعیت مثل یک سرباز یا به رکاب فرمانده جهاد تبیین کنیم. باید دشمنی دشمنان را تبیین کنیم، باید شجاعت داشته باشیم و در جمع‌های خانوادگی و دوستانه از تلاش دشمن برای کاهش جمعیت صحبت کنیم و از لزوم ازدواج جوانها در ابتدای جوانی صحبت کنیم، از اهمیت داشتن فرزندان زیاد گفتگو کنیم، لازمه دلسوزی دوستان واقعی ایران را تبیین کنیم، باید حقیقت رسیدن به جامعه موفق را تبیین کنیم.

خلاصه باید تا آخرین نفسمون سعی و تلاش کنیم که حقیقت به مردم وارونه نشان داده نشود.

جهانی جمعیت

۱. بیانات مقام معظم رهبری ۱۴۰۰/۷/۵

۲. بیانات مقام معظم رهبری ۱۳۹۹/۱۲/۲۱

• رفتارسازی موضوع

کنار تمام این جهادها، مومن باید با سلاح‌های دیگر هم مسلح باشد از آن جمله:

❖ ۱- توسل به امیرالمومنین علیه السلام

دوستان من این همه در مورد جهاد تبیین و مسلح شدن به سلاح تبیین برای شما گفتم، باید در کنارش این را هم بگویم که ورود به جهاد تبیین اگر همراه با توسل به وجود نازنین امیرالمومنین علیه السلام باشد قطعاً ارزش و جایگاه و قدرت خاصی پیدا خواهد کرد و ما در کرامات و عنایات امیرالمومنین علیه السلام به افرادی که در مسیر حضرت علیه السلام قدم بر میدارند دیده‌ایم که توسل به ایشان غوغا می‌کند. آقا میر سید بهبهانی، از یکی از شاگردان شیخ انصاری، با دو واسطه، نقل می‌کند: چون از مقدمات علوم و سطوح فارغ شدم، برای تکمیل تحصیلات به نجف اشرف رفتم، به مجلس شیخ انصاری آمدم، ولی از مطالب و تقریراتش هیچ چیزی نمی‌فهمیدم. خیلی به این حالت متأثر شدم، بالاخره به حضرت امیر علیه السلام متوسل شدم. شبی در خواب خدمت آن حضرت علیه السلام رسیدم. حضرت علیه السلام «بسم الله الرحمن الرحيم» را در گوش من قرائت نمود. صبح چون در مجلس درس حاضر شدم، درس را می‌فهمیدم. کم کم جلو رفتم، پس از چند روز به جایی رسیدم که در آن مجلس صحبت می‌کردم. روزی از زیر منبر درس با شیخ انصاری بسیار صحبت می‌کردم و اشکال می‌گرفتم. آن روز پس از اتمام درس، خدمت شیخ انصاری رسیدم، ایشان آهسته در گوش من فرمود:

آن کسی که «بسم الله» را در گوش تو خوانده، تا «والا الضالین» در گوش من خوانده است.^۱

اگر هم گاهی توسل کردیم و اجابت به تاخیر افتاد نباید ناراحت شد و باید راضی به حکمت اهل بیت علیهم السلام در اجابت باشیم در داستانی در مورد علامه امینی (ره) از حجت الاسلام شیخ محمد نوری که در کتابخانه نجف اشرف

۱. کتاب زندگانی و شخصیت شیخ انصاری (ره) - <https://hawzah.net>

ملازم علامه امینی (ره) بود، نقل شده است که:

علامه امینی می فرمودند: در یک شب جمعه زائر حرم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و مشغول زیارت و دعا بودم و از خدا می خواستم به خاطر حضرت امیر علیه السلام کتاب «درر السمطين» که در آن زمان کمیاب بود و در تکمیل مباحث کتاب الغدير نیاز داشتم، برای من مهیا کند. در این زمان، یک عرب دهاتی برای زیارت حضرت علیه السلام مشرف شد، و از حضرت علیه السلام می خواست که حاجت او را برآورده کند و گاویش را که مریض بود شفا دهد. یک هفته گذشت و من کتاب را پیدا نکردم، بعد از یک هفته دوباره برای زیارت مشرف شدم. از حُسن اتفاق در وقتی که مشغول زیارت بودم، دیدم همان مرد دهاتی به حرم مشرف شد و از حضرت تشکر می نمود که حاجت او را برآورده کرده! وقتی من کلام آن مرد را شنیدم، محزون شدم، چون دیدم امام علیه السلام حاجت او را برآورده کرده بود، ولی حاجت مرا برآورده نکرده است! خطاب به حضرت علیه السلام گفتم: جواب این مرد دهاتی را دادی و حاجتش را برآورده کردی! و من مدتی است متوسل می شوم به خدا و شما را شفیع قرار می دهم که آن کتاب را برای من مهیا کنید، ولی آن کتاب مهیا نشده، آیا من کتاب را برای خودم می خواهم یا به خاطر کتاب شما الغدير؟ گریه کردم، از حرم بیرون آمدم و آن شب از ناراحتی چیزی نخوردم و خوابیدم. در عالم خواب، دیدم مشرف به خدمت حضرت امیر علیه السلام شده ام، حضرت علیه السلام به من فرمود: «آن مرد ضعیف الایمان بود و نمی توانست صبر کند»، از خواب بیدار شدم و صبح سرسفره بودم که در زده شد. در را باز کردم، دیدم همسایه ای که شغلش بنایی بود، داخل شد و سلام کرد، سپس گفت: من خانه جدیدی خریده ام که بزرگ تر از این خانه است و بیشتر اساس خانه را به آن جا نقل داده ام، این کتاب را در گوشه خانه پیدا کردم، خانم گفت: این کتاب به درد شما نمی خورد و شما آن را نمی خوانی، آن را

به همسایه مان شیخ عبدالحسین امینی هدیه کن شاید او استفاده کند. من کتاب را گرفتم و غبارش را پاک کردم، دیدم همان کتاب خطی «درر السمطین» است که دنبالش بودم! در این هنگام بر این نعمت سجده شکر کردم.^۱

❖ ۲- مطالعه نهج البلاغه

از دیگر راه‌هایی که امروز ما را بسیار به تفکر و نظام فکری امیرالمومنین علیه السلام نزدیک می‌کند مطالعه نهج البلاغه شریف است: داستانی در مورد شهید سید حسین علم الهدی نقل شده است که هم رزمش می‌گوید: نیمه‌های شب بود که نهج البلاغه می‌خواند. من نگاه کردم به ایشان، دیدم چهره اش برافروخته شده و دارد اشک می‌ریزد. من با زیر چشم، شماره صفحه نهج البلاغه را نگاه کردم و به ذهن سپردم پس از مدتی، سید حسین نهج البلاغه را بست و برای استراحت به بیرون رفت. من صفحه نهج البلاغه را باز کردم، دیدم همان خطبه‌ای است که حضرت علی علیه السلام در فراق یاران باوفایش ناله می‌کند و می‌فرماید: «این عمار؟ این ذوالشهادتین؟ کجاست عمار؟ کجاست».

دوستان من بیاییم با کتاب نهج البلاغه آشتی کنیم.

بزرگواران ما اگر روزی ده دقیقه وقت بزاریم برای خواندن نهج البلاغه طبق مدلی که نهضت جهانی نهج البلاغه خوانی تعریف کرده است می‌توانیم در چند ماه به صورت کامل یک دور نهج البلاغه را با فهم خوب بخوانیم. این شب‌ها متعلق به امیرالمومنین علیه السلام است بیایم با مولامون عهد ببندیم و شروع به خواندن نهج البلاغه کنیم.

❖ ۳- زیارت از راه دور با زیارت امین الله

یک عهد دیگه هم با هم ببندیم و آن هم این که بیاییم طبق یک برنامه منظم امیرالمومنین علیه السلام رو از راه دور زیارت کنیم، اگر از من بپرسید که با کدوم متن

۱. علامه امینی / جرعه نوش الغدیر / ۷۵

زیارت نامه این کار را انجام بدهیم، به شما می‌گویم که با زیارت امین الله.
خدایا به حق بهترین پدر عالم بشریت وجود نازنین امیرالمومنین علیه السلام ما
و نسل و ذریه‌ی ما را از بهترین محبتان و پیروان علی علیه السلام و اولاد او قرار بده.

جلسه

موضوع

امیر المومنین علیه السلام پر پیما دشمنانی به پهنه تیلاخ

پیام

پشیره قابل سانه باسی گیکه با اقرایش فرزندآوری ایران

خطبه

بسم الله الرحمن الرحيم
الرحيم العالمين ياراي الخلاق اجمعين
العالمين و السلامه على سيدنا و جبين
و الصلاه و خاتمه النبيين المصطفى محمد صلى الله
المرسلين و القاسم الطاهرين المعصومين
العالمين و على اله الطيبين الطاهرين المعصومين
عليه و لا سيما بقيه الله في الارضين و
و لا سيما بقيه الله في الارضين و
اللغو اجمعين الى يوم
الدين .

● انگیزه‌سازی موضوع

فردی است به نام رُشید، رُشید از اصحاب باوفا و از یاران آشکار و پنهان امیرالمؤمنین علیه السلام و نیز از اصحاب امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و علی بن الحسین علیه السلام به شمار می‌آید.

رُشید به برکت نزدیکی و تقرب به امیرمؤمنان علی علیه السلام با علم «بلايا و منایا» آشنا شده بود و از حوادث آینده و سرنوشت افراد خبر می‌داد؛ چنان که شیخ کُشی در رجال خود نقل می‌کند که امیرمؤمنان علی علیه السلام به خاطر ظرفیت و معنویتی که در رُشید می‌دانست، علم بلايا و منایا را به او آموخت و او را «رُشید البلايا» نامید رُشید هم تا زنده بود هر گاه با کسی ملاقات می‌کرد، اگر مصلحت ایجاب می‌کرد به او خبر می‌داد که تو چگونه خواهی مُرد و یا چگونه کشته می‌شوی جالب است که وجود نازنین امیرمؤمنان علیه السلام، چگونگی شهادت رُشید را به خودش گفته بود و همان طور که امام علیه السلام از آینده او خبر داده بود، به همان نحو به شهادت رسید.

راوی می‌گوید: یک روزی، ملاقات کردم امة الله دختر رُشید هَجری را گفتم: خبر ده مرا از آنچه از پدر بزرگوار خود شنیده‌ای. گفت، شنیدم که می‌گفت: از حبیب خود حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شنیدم که می‌گفت: ای رُشید چگونه خواهد بود صبر تو در وقتی که طلب کند ولد الزنای بنی امیه و دست‌ها و پاها و زبان تو را ببرد؟ گفتم: یا امیرالمؤمنین علیه السلام! آخرش بهشت خواهد بود؟ فرمود که بلی و تو با من خواهی بود در دنیا و آخرت.

پس دختر رشید گفت: به خدا سوگند! دیدم که عبدالله بن زیاد پدر مرا طلبید و گفت بیزاری بجوی از امیرالمؤمنین علیه السلام او قبول نکرد؛ این زیاد گفت: که امام تو چگونه تو را خبر داده است که کشته خواهی شد؟ گفت: که خبر داده است مرا خلیلم امیرالمؤمنین علیه السلام که مرا تکلیف خواهی نمود که از او بیزاری بجویم پس دست‌ها و پاها و زبان مرا خواهی برید.

آن ملعون گفت: به خدا سوگند که امام تو را دروغگو می‌کنم، دست‌ها و پای‌های او را ببرید و زبان او را بگذارید، پس دست‌ها و پای‌های او را بریدند و به خانه ما آوردند، من به نزد او رفتم و گفتم: ای پدر! این درد و سختی چگونه بر تو می‌گذرد؟ گفت: ای دختر! سختی‌ای بر من نمی‌نماید مگر به قدر آن که کسی در میان ازدحام مردم باشد و فشاری به او برسد؛ پس همسایگان و آشنایان او به دیدن او آمدند و اظهار درد و اندوه برای مصیبت او می‌کردند و می‌گریستند، پدرم گفت: گریه را بگذارید و دواتی و کاغذی بیاورید تا خبر دهم شما را به آنچه مولایم امیرالمؤمنین علیه السلام مرا خبر داده است که بعد از این واقع خواهد شد. پس خبرهای آینده را می‌گفت و ایشان می‌نوشتند.

چون خبر بردند برای آن ولد الزنا که رشید خبرهای آینده را به مردم می‌گوید و نزدیک است که فتنه برپا کند، گفت: مولای او دروغ نمی‌گوید، بروید و زبان او را ببرید. پس زبان آن مخزن اسرار را بریدند و در آن شب به رحمت حق تعالی داخل شد.^۱

وقتی که ما این داستان‌های تاریخ رو با هم مرور می‌کنیم به وسعت دشمنی با وجود امیرالمؤمنین علیه السلام در تاریخ پی می‌بریم.

○ اقناع‌اندیشه موضوع

دوستان من، ما باید مدل نگاهمون به تاریخ را بر اساس آیات و روایات تنظیم کنیم، چون اگر غیر از این مدل باشد تحلیل‌های صحیحی رانمی‌توانیم از تاریخ داشته باشیم.

۱. امالی شیخ طوسی، ص ۱۶۵، مجلس ششم، حدیث ۲۷۶

اگر انسان بر اساس دیدگاه و تفکر تاریخی قرآن به تاریخ بنگرد در می یابد که بر تاریخ آدمی از آغاز، دو جریان حاکم بوده است: یکی جریان حق است که از زمان آدم شروع شده و انبیاء و اولیای الهی در این جبهه جای داشته اند و دیگری جریان باطل. قرآن کریم وجود این دو جریان را در سراسر تاریخ بشر، از آغاز تا ظهور اسلام و از ظهور اسلام تا فرجام تاریخ، مسلم دانسته و پیروزی نهایی را از آن حق و حق پرستان اعلام نموده است.^۱

در این زمینه مقام معظم رهبری (حفظه الله) تعبیر بسیار دقیق و کارشناسانه ای دارند ایشان می فرمایند:

جریان تقابل تاریخ همان جنگ معروف حق و باطل است که در طول تاریخ بوده؛ این چیز جدیدی هم نیست؛ هر جایی که نغمه ی توحید بلند شد و عدالت مطرح شد، دشمنانی در آنجا به وجود آمدند؛ این مال امروز نیست^۲

وَكذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَآوَىٰ رُكُوكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ^۳

و بدین گونه برای هر پیامبری دشمنی از شیطانهای انس و جن برگماشتیم بعضی از آنها به بعضی برای فریب [یکدیگر] سخنان آراسته القا می کنند و اگر پروردگار تو می خواست چنین نمی کردند پس آنان را با آنچه به دروغ می سازند واگذار

وَلتصنعنَّ إِلَيْهِ أَفئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَلَيَرَّضُوهُ وَلَيُفْتَرُوا مَا هُمْ مُقْتَرُونَ^۴

و [چنین مقرر شده است] تا دل های کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند به آن [سخن باطل] بگراید و آن را بیسندد و تا اینکه آنچه را باید به دست بیاورند به دست آورند.

۱. اولین کنگره عاشورا. دفتر دوم. مصاحبه ها، ص ۴.

۲. بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری ۲۴/۱۲/۱۳۹۶

۳. الانعام ۱۱۲

۴. الانعام ۱۱۳

در یک جنگ تمام عیار مهمترین عامل پیروزی و عدم شکست این است که خط و معیار و میزان و شاخص حق و حقیقت گم نشود، که اگر این شاخص گم شد دیگر سربازان جبهه حق نمی‌توانند تصمیم‌گیری و تحلیل‌های درستی داشته باشند.

خداوند متعال در قرآن کریم و وجود نازنین رسول الله ﷺ در روایات اهتمام ویژه‌ای به این موضوع داشته‌اند که به مومنین شاخص را معرفی نمایند، رسول مکرّم اسلام ﷺ می‌فرماید:

عَلَى مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُ وَعَلَى لِسَانِهِ وَالْحَقُّ يَدُورُ حَيْثَمَا دَارَ عَلِيٌّ

علی با حق است و حق با علی و همواره حق بر زبان او جاری است، بلکه حق بر محور وجود حضرت علی علیه السلام دور می‌زند.

این روایت به بهترین نحو ممکن شاخص حق و حقیقت را معرفی می‌کند تا مومنین هیچ وقت از مسیر سعادت دور نشوند و برای قرار گرفتن در این مسیر معیار و میزان مستحکمی داشته باشند.

اما نکته مهمی که باید بگم این است که چرا باید اینقدر نسبت به شاخص حق و سواس داشت؟ مگر شناخت حق چقدر سخت است که باید برای او شاخص معین کرد؟

نکته مهم و قابل توجه این است که، باطل هیچ‌گاه به لباس واقعی خود جلوه نمی‌کند؛ زیرا در این صورت کسی فریب او را نمی‌خورد، بلکه همواره با قیافه حق به جانب و در لباس حق ظاهر می‌شود و در این لباس بسیاری را می‌فریبد. بر همین اساس، حضرت علی علیه السلام در خطبه پنجاه نهج البلاغه می‌فرماید:

يُؤَخِّدُ مِنْ هَذَا ضِعْفًا وَمِنْ هَذَا ضِعْفًا فَيَمْرَجَانِ! فَهَنَّاكَ يَسْتَوِي الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ

باطل اگر در لباس اصلی خود ظاهر شود، خریداری نخواهد داشت. از این رو، طرفداران باطل این دو را با هم مخلوط می‌کنند و معجون‌هایی از حق و باطل را عرضه می‌دارند و بدین وسیله بازار شیطان داغ می‌شود

۱. الاحتجاج، ج ۱، ص ۳۶۴، ح ۶۱

و شیطان بر اولیاء و دوستان خویش غالب می‌گردد.

و ما در تاریخ به وضوح می‌بینم که دشمن‌های امیرالمومنین علیه السلام همواره برای خاموش کردن نور امیرالمومنین علیه السلام اولاً: همیشه از اختلاط حق و باطل استفاده کرده‌اند.

ثانیاً: از هیچ دشمنی‌ای دریغ نکرده‌اند. در بین همه دشمنانی که در طول تاریخ به دشمنی با وجود نازنین امیرالمومنین علیه السلام پرداخته‌اند، معاویه علیه‌اللعنه پرچم دار دشمن‌ها و دشمنی‌ها است.

معاویه فرزند هند جگرخوار، اولین کسی بود که دستور سب و لعن امیرمؤمنان علیه السلام را صادر کرد و بنی‌امیه بعد از او این کار را ادامه دادند. آری یکی از مظلومیت‌های امیرالمومنین علی علیه السلام که در تاریخ بی‌سابقه بوده است همین ماجرای غم‌انگیز دشنام و لعن امیرالمومنین علیه السلام است که توسط معاویه ملعون و پلید پایه‌گذاری شد. معاویه سب و لعن علی علیه السلام و آل علی علیه السلام را به یک سنت و فرهنگ تبدیل کرد. رسماً در مساجد و نماز جمعه‌ها و جماعات مکه، مدینه و بسیاری دیگر از شهرهای مهم اسلامی، آن حضرت را لعن می‌کردند. روز جمعه، در میان مردم شام «یوم السَّب» (روز دشنام و لعن علی علیه السلام) نام گرفت. روزی یکی از خطبای مزدور معاویه که سب و لعن علی علیه السلام را فراموش کرده بود، وقتی در مسیر خانه آن را به یاد آورد، همانجا قضای آن را به جای آورد! در این مکان مسجدی ساخته شد و نام آن را مسجد لعنت نهادند.

مرحوم علامه امینی با استناد به منابع معتبر اهل سنت می‌نویسد: معاویه پیوسته اصرار داشت که روایاتی در نکوهش مقام امیرمؤمنان علی علیه السلام جعل کند و این کار را آن قدر ادامه داد که کودکان شام با آن خو گرفتند و بزرگ شدند و بزرگسالان به پیری رسیدند. هنگامی که پایه‌های بغض و عداوت نسبت به اهل بیت علیهم السلام در قلوب ناپاکان محکم شد، سنت زشت لعن و سب مولا علی علیه السلام را به دنبال نمازهای جمعه و جماعت و بر منابر، در همه جا، حتی در محل نزول وحی یعنی مدینه رواج داد.^۱

۱. الغدیر، ج ۲، ص ۱۰۱-۱۰۲

«جا حظ» نقل می‌کند که معاویه در پایان خطبه نماز، با کلماتی زشت، علی علیه السلام را مورد سب و لعن قرار می‌داد و آنگاه همین جملات را طی بخش نامه‌ای به همه بلاد اسلامی فرستاد، تا خطبای جمعه! نیز هماهنگ با او این گونه آن حضرت را لعن نمایند.

همچنین نقل شده است که معاویه در قنوت نماز خویش علی، حسن و حسین علیهم السلام را لعن می‌کرد.^۱

در تاریخ افرادی هم بودند که نمی‌توانستند کمالات امیرالمومنین علیه السلام هیچ جوهره انکار کنند. در کتاب «صحیح مسلم» (از کتاب‌های معروف و معتبر اهل سنت) آمده است: معاویه به سعد بن ابی وقاص گفت: چرا ابوتراب را ناسزا نمی‌گویی؟ سعد در پاسخ گفت: به خاطر سه جمله‌ای که از رسول خدا صلی الله علیه و آله در عظمت علی علیه السلام شنیده‌ام که اگر یکی از آنها در حق من بود، از داشتن شتران سرخ مو (کتابه از اموال فراوان است) برایم بهتر بود.

آنگاه سعد بن ابی وقاص آنها را نقل کرد که آن سه فضیلت عبارتند از:

۱. در جریان تبوک که علی علیه السلام را در مدینه به جای خود گذاشت، خطاب به وی فرمود: «أَمَّا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نُبُوَّةَ بَعْدِي»

(آیا خشنود نیستی که جایگاه تو در نزد من همانند هارون نسبت به موسی باشد جز آن که بعد از من نبوتی نیست).

۲. در جنگ خیبر بعد از آن که دیگران نتوانستند قلعه خیبر را بگشایند فرمود:

«لَأَعْطِينَ الرَّايَةَ رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ»

(پرچم را به دست مردی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست می‌دارند). آنگاه پرچم را به دست علی علیه السلام داد و فتح و پیروزی حاصل شد.

۳. وقتی که (در ماجرای مباحله) آیه ۶۱ سوره آل عمران (فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ

۱. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۲ و بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۶۹

أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ... نازل شد، رسول خدا ﷺ علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را فرا خواند و فرمود: **«اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي»** (خداوند! اینان خاندان من هستند که مشمول این آیاتند)^۱

باید بگویم: معاویه کینه توز عجیبی بود و شاید کمتر کسی در کینه توزی به پای او می‌رسید تا آنجا که درخواست بزرگان اسلام و حتی برخی از بنی امیه را جهت ترک این عمل زشت و نفرت انگیز رد می‌کرد و همچنان به کار خویش ادامه می‌داد.

علامه مجلسی نقل می‌کند: در ملاقاتی که ابن عباس با معاویه داشت، به وی گفت: ای معاویه! تو علی را می‌شناسی و سابقه او را در اسلام می‌دانی و به فضل و مقام وی آگاهی اکنون که وی از دنیا رفته است، دستور بده بر منبرهایتان به وی ناسزا نگویند. معاویه با وقاحت تمام درخواست وی را رد کرد.^۲

ابوعثمان جاحظ می‌گوید: گروهی از بنی امیه با توجه به آثار منفی این کار. به معاویه گفتند: تو به آنچه خواستی رسیدی، دیگر از لعن علی دست بردار! پاسخ داد: نه به خدا سوگند! باید آن قدر این کار ادامه یابد، تا کودکان با آن بزرگ شوند و بزرگسالان با آن پیر گردند و هیچ کس فضیلتی برای علی نگوید!^۳ به هر حال، با این برنامه، لعن علی علیه السلام و خاندان او به صورت یک سنت درآمد و هفتاد هزار منبر در عصر امویین در سراسر کشور اسلامی نصب شد و بر فراز آن‌ها، علی علیه السلام را لعن می‌کردند.^۴

سب امام علی علیه السلام حدود شصت سال تا زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز (۹۹-۱۰۱ق) جریان داشت.^۵

۱. صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابة، باب فضائل علی بن ابی طالب ف، حدیث سوم، با تلخیص

۲. بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۲۵۶

۳. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۵۷ و الغدیر، ج ۲، ص ۱۰۲

۴. ربیع الابرار زمخشری، ج ۲، ص ۱۸۶ (مطابق نقل الغدیر، ج ۱۰، ص ۲۶۶)

۵. ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۹۴

کشتار بی رحمانه شیعه و طرفداران علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام در عصر معاویه به قدری بود که می‌گویند صد هزار شیعه توسط او و سربازان او، از جمله «بُسر بن اوطاة»، «زید بن ابیه» و... کشته شدند. «سَمْرَةَ بن جُنْدَب» پس از آن که مدتی کوتاه، جانشینی زید بن ابیه را در بصره به دست گرفت، در عرض شش ماه، هشت هزار نفر را کشت علیه السلام وقتی زید ابن ابی برگشت، به او گفت: «از خدا نترسیدی که بی‌گناهی را کشته باشی؟» و او پاسخ داد: «اگر دو برابر این را نیز می‌کشتم، نمی‌ترسیدم!»^۱

«ابوالسوار عدوی» می‌گوید: عوامل معاویه در یک صبحگاه ۴۷ نفر از اقوام ما را، که همگی حافظ قرآن بودند، کشتند»^۲

امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: بلای مهم شیعه و کشتار آنان، پس از شهادت امام حسن علیه السلام و در زمان معاویه بود. در هر شهری شیعیان ما را می‌کشتند و دست و پای افراد را، حتی به گمان شیعه بودن آنان، قطع می‌کردند. هر کس به ما اظهار محبت می‌نمود، به زندان می‌رفت علیه السلام اموالش را غارت، و خانه‌اش را خراب می‌کردند...»^۳

اما باید به شما عاشقان و محبین مولا امیرالمومنین علیه السلام بگویم که این دشمنی با امیرالمومنین علیه السلام به پهنای تاریخ است و امروز هم عاشقان مولا درگیر نبرد در جبهه حق و باطل یعنی جبهه علی علیه السلام و مخالفین علی علیه السلام هستند.

طرفداران معاویه و دشمنان امیرالمومنین علیه السلام امروز هم دست از دشمنی با عاشقان امیرالمومنین علیه السلام برنداشته‌اند. در دو قرن اخیر کشتار شیعیان ادامه دارد. این قتل عام‌ها و آزار و اذیت‌ها به خصوص در افغانستان و پاکستان رخ داده است. کشتار شیعیان بلوچستان توسط پاکستان، کشتار هزاران نفر شیعه توسط طالبان، کشتار شیعیان کابل توسط نیروهای برهان الدین ربانی و بمب گذاری‌های داعش و طالبان و القاعده در مساجد شیعیان از جمله

۱. ابن اثیر، تاریخ ادوار اسلام، تهران، چاپ اسلامی، ص ۱۸۸

۲. ابن اثیر، تاریخ ادوار اسلام، تهران، چاپ اسلامی، ص ۱۸۸

۳. تاریخ الشیعة، ص ۳۵

مهم‌ترین این کشتارها بوده و هستند. همچنین، آزار و اذیت شیعیان آذربایجان، نیجریه، بحرین، عربستان و همچنین، کشتار شیعیان در دوره قدرت‌گیری داعش در عراق و شام همگی نشان از وضعیت دشمنی با شیعیان در دوره معاصر می‌دهد.^۱

● انگیزه‌سازی پیام

اگره اجازة بدید یک مقدار در مورد دشمنی با شیعیان امیرالمومنین علیه السلام ریشه‌ای تر و تحلیلی تر باهمدیگه صحبت کنیم. ما امروز در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که دشمنی با شیعیان امیرالمومنین علیه السلام پایان پیدا نکرده است، شاید مدل‌های دشمنی تغییر پیدا کرده باشد اما دشمنی هنوز با امیرالمومنین علیه السلام و پیروان او پایان پیدا نکرده است. اگر بخواهیم از یکی از این دشمن‌ها اسم ببریم حتما باید اسم رابرت مُرداک را بیان کنیم، اگر در تاریخ اسم‌هایی مثل معاویه و... همیشه به عنوان دشمنان امیرالمومنین علیه السلام و شیعیان او درج شده است امروز هم شیعه و امیرالمومنین علیه السلام دشمنانی دارد که برخی شناخته شده و برخی دیگر ناشناس برای ما می‌باشند.

رابرت مُرداک یک یهودی استرالیایی‌الاصل است که به سلطان شبکه‌های رسانه‌ای غرب مشهور است. وی ۶۰ شبکه تلویزیونی به ۱۳ زبان دنیا دارد و مسئولیت پشتیبانی و سیاست‌گذاری یکصد روزنامه و مجله مشهور مثل دیلی تلگراف، وال استریت ژورنال، تایمز، سندی تایمز، نیویورک تایمز، و همچنین شبکه‌های خبری فاکس نیوز و اسکای نیوز را بر عهده دارد.

رابرت مُرداک بارها متهم به دخالت در امور داخلی کشورها از طریق همین امپراتوری رسانه‌ای شده است که شاید مهمترین کارکرد او اثرگذاری بر افکار عمومی و هدایت افکار عمومی آمریکا از طریق شبکه فاکس نیوز در جنگ آمریکا علیه افغانستان باشد. مُرداک که در عین حال بر شبکه‌های خبری متمرکز دارد در تهیه برنامه‌های غیراخلاقی هم فعالیت زیادی دارد که هدف

۱. سایت باشگاه خبرنگاران جوان کد خبر: ۷۹۳۳۵۹۹

آن ترویج بی بندوباری و بی تعهدی و بی حیائی و بی غیرتی است. وی از طریق تأسیس ده‌ها شبکه و سایت غیراخلاقی و مستهجن این اهداف را دنبال می‌کند و مفاهیمی مثل بی بندوباری، خیانت، نفی هرگونه مذهب و دین را ترویج می‌کند.

مهمترین سوغات این شبکه‌ها برای مخاطبان، بی بندوباری و خیانت و شهوترانی است که در قالب دیالوگ‌های زیبا و جذاب و بازیگران خوش چهره و داستان‌های به ظاهر جذاب به مخاطب عرضه می‌کند و هدف این برنامه‌ها متلاشی کردن خانواده‌هاست.

باید خدمت شما عزیزان بگویم: بنیاد بسیاری از خانواده‌ها در غرب پاشیده شده است. طبق گزارشات نهادهای بین‌المللی ۵۰ درصد خانواده‌ها در غرب تک‌والد هستند یعنی پدر و مادر از همدیگر جدا شده‌اند. ولی چون جامعه ایران هنوز خانواده محور است، لذا این نقطه قوت جامعه ما را هدف قرار داده‌اند. یعنی تخریب بنیان و اساس خانواده ایرانی یک هدف است و آنها متوجه شده‌اند که سد ورود فرهنگ غرب به ایران باورهای مذهبی و اعتقادات دینی، غیرت و حیای دینی و محوریت خانواده است.

رابرت مرداک یک جمله‌ای در مورد خانواده‌های ایرانی دارد، او درباره خانواده‌های ایرانی می‌گوید: برای نابودی ایران باید در خصوص کلمه‌ی مقدسی به نام خانواده هزینه کرد و من قصد دارم تا موضوع مادر را در دستور کار خود قرار دهم و در ایران مادر خانواده همه چیز را مدیریت می‌کند و اگر مادر را به لجن بکشیم تمام این جامعه به لجن کشیده خواهد شد. " او می‌خواست، تا سال ۲۰۲۰ واژه‌ای به نام مادر و حیا را در ایران بدون مفهوم کند.^۱

● اقناع‌اندیشه پیام

وقتی این دشمنی‌ها و نامردی‌های دستگاه‌های استکبار را با شیعیان می‌بینیم، باید خیلی بیشتر نسبت به دشمنی دشمنان حساس شویم و مثل یک دیده

۱. خبرگزاری فارس، ۴ آذر ۱۳۹۲

بان حرفه‌ای تحرک‌های دشمن را زیر نظر بگیریم تا خدایی نگرده غافلگیر نشویم. دوستان من برای اینکه بیشتر متوجه بشویم که دشمن امروز دارد از چه ناحیه‌ای به ما ضربه می‌زند از شما اجازه می‌خواهم که یک آماری را خدمت شما عرض کنم.

طبق آمارهای رسمی: نرخ رشد جمعیت در ایران هم به حدی کاهش یافته که بسیار نگران‌کننده است و باید برای دو برابر شدن جمعیت سالمندان و دوره پیری جمعیت در ایران آماده شویم. تعداد جمعیت افراد تا ۱۵ سال جامعه کمتر شده و آمار جمعیت سالمندان در حدود چهار دهه اخیر از ۵ به بیش از ۱۱ درصد رسیده است که کارشناسان این موضوع میدانند که این رشد جمعیت سالمند در یک کشور فاجعه است.

خوب شاید برای ما خیلی از خطر کاهش جمعیت حرف‌ها زده شده باشد اما کمتر کسی در مورد محاسن افزایش جمعیت در کشور به ما توضیح داده باشد، اما باید خدمت شما بگویم که:

مزیت افزایش جمعیت در ایران بسیار زیاد است، چون جمعیت و کیفیت و کمیت آن در اقتصاد امروز به راهبری برای جریان‌های توسعه، پیشرفت و تولید ثروت تبدیل شده است.

با توجه به روند رو به گسترش توسعه اقتصادهای دانش‌بنیان، همه کشورها تلاش می‌کنند نظم پایداری از تحولات و رشد جمعیتی را ایجاد کنند. "جمعیت" در کشورهایی از منابع زیرزمینی و روزمینی و موقعیت استراتژیک برخوردارند جزو ارکان اصلی و راهبردی محسوب می‌شود که ایران هم مشمول این رویکردها می‌شود.

مقام معظم رهبری فرمودند: کشور بدون جمعیت جوان، یعنی کشور بدون ابتکار و پیشرفت و هیجان و شور و شوق، بنابراین، برنامه حیاتی تکثیر نسل باید بطور جدی دنبال و پیگیری شود.

پیری جمعیت در یک کشور موجب پر شدن بیمارستان‌ها و خالی شدن دانشگاه‌ها و مدارس است، پیری جمعیت در یک کشور یعنی درجا زدن و

به عقب رفتن یک کشور، پیری جمعیت یعنی فلج شدن صنعت و بالا رفتن مصرف و واردات یک کشور و هزاران مشکل دیگر...

با این روند پیش بینی شده است تا کمتر از ۳۰ سال دیگر یک چهارم جمعیت کشور سالمند شوند. کارشناسان معتقدند جمعیت سالمند کشور در سال ۱۴۰۵ به ۱۵ میلیون و ۸۰۰ هزار نفر خواهد رسید که ۱۴.۷ درصد جمعیت ۱۰۷ میلیون و ۳۴۰ هزار نفری کشور در آن سال خواهد بود. به همین خاطر تامین نیازهای سالمندان کشور در سال‌های آینده، نیازمند برنامه‌ریزی دقیق است.^۱ با بیان این حساسیت‌ها نسبت به جمعیت و آمارهایی که از کارشناسان خدمت شما عرض کردم، واقعا اگر کسی امروز دست دشمن شیعه را در کاهش نسل نبیند ساده لوحی ای بیش نیست. و باید به شما بگویم که از این نوع ساده لوحی‌ها جامعه شیعی در طول تاریخ کم ندیده است، ساده لوحی‌هایی که امام جامعه که محور یک جامعه می‌باشد را به حاشیه برده است.

در ماجرای تاریخی مربوط به جنگ صفین نقل شده است: که ابوموسی اشعری نماینده و حاکم سپاه کوفه (سپاه امام علی علیه السلام) و عمرو عاص حاکم سپاه شام (سپاه معاویه) برای حل اختلاف میان مسلمانان با یکدیگر گفتگو کردند و قرار شد رأی آنان طبق قرآن باشد. درخواست حکمیت با حيله عمرو عاص و معاویه و در پی از هم گسیختن سپاهشان در برابر سپاه امیرالمؤمنین علیه السلام مطرح شد و امام علی علیه السلام از آغاز با آن مخالف بود. عمرو عاص نماینده سپاه شام موفق شد ابوموسی اشعری را بفریبد و بر خلاف قراری که در خصوصی و پنهانی با او داشت، معاویه را صاحب حق معرفی کند. ماجرای حکمیت بی نتیجه ماند و تنها نتیجه حکمیت، رهایی سپاه شام از شکست قریب الوقوع بود.^۲ گاهی اوقات در دوران معاصر ما هم چنین اتفاقاتی افتاده است که برخی از مسئولان خواسته یا ناخواسته در پازل دشمن نقش ایفا کرده‌اند و تصحیح

۱. سایت خبرگزاری صدا و سیما کد خبر: ۲۸۶۲۴۵۰ تاریخ: ۲۳ مهر ۱۳۹۹

۲. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، دار صادر، ج ۲، ص ۱۸۹. - نصر بن مزاحم، وقعة صفین،

۱۳۸۲ق، ص ۵۰۴

آن اشتباهی گاهی اوقات بسیار سخت و زمان بر است. نتیجه‌گیری این بحثی که خدمت شما گفته شد این است که همیشه باید پشت پرده اقدامات دشمن را متوجه شویم که اگر این طور بود هیچ وقت دشمنی‌های دشمن در ما کارساز نخواهد بود.

● پرورش احساس پیام

اگر ما توجه به پشت پرده دشمنی‌های دشمن داشتیم اهل جهاد می‌شویم. جهاد یعنی «کوشش کردن، کوشیدن به اندازه طاقت» «کوشش توام با رنج، تلاش در کار با آنچه در توان باشد»^۱

اما دوستان عزیز، وقتی جهاد با کلمه «فی سبیل الله؛ در راه خدا» همراه باشد، مفهوم ویژه‌ای دارد و هرگونه فعالیت و مبارزه سیاسی، اجتماعی، اخلاقی، فرهنگی، اقتصادی، با جان و مال و زبان و قلم و فکر را شامل می‌شود.

پس اولین اثری که توجه به دشمنی دشمن دارد «جهاد فی سبیل الله» است و دومین اثری که توجه به این موضوع دارد این است که ما اهل بصیرت می‌شویم. بصیرت به معنای شناخت حقیقت و قدرت درک صحیح امور است. در اهمیت و جایگاه بصیرت همین بس که در آموزه‌های دینی ما، انسان بی‌بصیرت همانند فردی کور و کسی که قدرت تشخیص راه از چاه را ندارد، دانسته شده و کوری چشم ظاهر به مراتب آسان‌تر از کوری چشم باطن و عدم بصیرت شمرده شده است. پیامبر ﷺ فرمود:

«لَيْسَ الْأَعْمَى مَنْ يَعْمَى بَصَرُهُ إِنَّمَا الْأَعْمَى مَنْ تَعَمَّى بَصِيرَتُهُ»^۲

«کور آن نیست که چشم او کور است، کور آن است که بصیرت کور است»

حضرت علی عليه السلام می‌فرماید:

«فَقَدْ الْبَصَرَ أَهْوُونَ مِنْ فَقْدَانِ الْبَصِيرَةِ»^۳

۱. فرهنگ فارسی عمید، واژه جهاد

۲. نهج الفصاحه، ص ۶۵۶، ح ۲۳۷۳

۳. غررالحکم، ص ۴۸۱.

«از دست دادن بینایی آسان تر است تا از دست دادن بینش.»

ایشان در بیان دیگری در مورد اهمیت بصیرت می فرماید:

«با بصیرت کسی است که بشنود و بیندیشد، نگاه کند و ببیند، از عبرت‌ها بهره گیرد آنگاه راه روشنی را ببیند که در آن از افتادن در پرتگاه‌ها به دور ماند»^۱

انصاف این است که در اینجای بحث از گروه‌ها و موسسه‌هایی که به صورت آتش به اختیار در زمینه رشد جمعیت کار می‌کنند نام برده شود و از همین جا از آنها تشکر ویژه‌ای شود.

از جمله گروه‌هایی که در این زمینه زحمت کشیده‌اند. موسسه تحقیقات جمعیت کشور، موسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت و انجمن جمعیت شناسی ایران را می‌توان نام برد و باید گفت که گروه‌های دیگری هم هستند که مجالش در اینجا نمی‌گنجد.

دوستان: مساله جمعیت کشور موضوع بسیار مهمی است. متأسفانه بسیاری از دستگاه‌هایی که در این زمینه مسئولیت دارند به وظیفه خود عمل نکرده‌اند. قرائن نمایانگر آن است که ورود برنامه‌ی تنظیم خانواده توسط کارشناسان آمریکایی، در زمانی که کشورهای به اصطلاح جهان سوم یا مسلمان شروع شد که در همان ایام، بحث تنظیم خانواده و کنترل جمعیت در آمریکا و غرب تعطیل شده بود و نحوه‌ی فعالیت آنان برای آنکه در جوامع حساسیت ایجاد نشود، به طور مخفیانه و زیرزمینی شروع شده و هم‌زمان با ترویج برنامه‌های تنظیم خانواده، بحث اشتغال زنان و ایجاد مهدکودک‌ها و قانون بازنشستگی نیز دنبال می‌شده است. این دوگانگی در عمل به سیاست‌های جمعیتی به‌گونه‌ای رخ می‌داد که هم‌زمان با اوج کمک‌های صندوق جمعیت سازمان ملل و دیگر نهادهای بین‌المللی به کشورهای آسیایی برای گسترش خدمات جلوگیری از بارداری، دولت آمریکا این سیاست‌ها را به طور کامل رد می‌کرد.^۲

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۲، ص ۲۱۳.

۲. بایگه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای

خانم دکتر نفیس صدیق، مدیرکل اجرایی صندوق ملل متحد در امور جمعیت، که در دهه‌ی ۹۰ میلادی برای اجرای این طرح به یکی از کشورهای آسیایی آمده بود، در انتهای سفرش گفت: «من خوشحالم که مقامات مسئول ایران این برنامه را پذیرفته‌اند و برای پیشبرد آن می‌کوشند. در بسیاری از کشورهای دیگر، کار به این آسانی‌ها نیست. من متأسفم که از کشوری (آمریکا) آمده‌ام که حتی رئیس‌جمهور آن (یعنی بوش) با برنامه‌ی بهداشت خانواده و تنظیم خانواده مخالف است.»^۱

اگر بخواهیم پیامدهای عدم توجه به دشمنی دشمن را بیان کنیم می‌توانیم این‌گونه آنها را بشمریم:

❖ ۱- بازی در زمین دشمن

دوستان من اگر نسبت به این دشمنی‌ها و پشت پرده‌ی این جنایت‌ها حساسیت نداشته باشیم، اگر اهل جهاد نباشیم، اگر اهل بصیرت نباشیم، ما هم در زمین بازی دشمن قرار می‌گیریم و شاید هم گل به خودی بزنیم. ما امروز می‌بینیم افرادی که در تبیین رشد جمعیت دارند فعالیت می‌کنند به طریق گوناگون مورد حمله دشمن قرار می‌گیرند بعضی از آن‌ها تخریب شخصیت می‌شوند، برخی مورد تهدید قرار می‌گیرند و بعضی دیگر هم مورد تمسخر قرار می‌گیرند.

❖ ۲- در حاشیه قرار گرفتن دستورات دینی

از دیگر پیامدهای عدم توجه به پشت پرده تصمیمات دشمن این است که مبانی اصیل دینی با قدرت رسانه‌ای دشمن در حاشیه قرار می‌گیرد و آیات و روایاتی که برای راهنمایی ما آمده است و می‌تواند ما را سعادت‌مند کند در گاو‌سند قهای جهل قرار می‌گیرد و درش قفل می‌شود. و نظریه پردازی‌های

(مدظله العالی) - مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی

۱. روزنامه‌ی «خراسان»، ۲۱/۶/۱۳۷۲

اشتباه و جاهلانه برای ما سبک زندگی ساز می‌گردد.

برای مثال امروزیکی از دلائلی که مردم از فرزند آوری فرار می‌کنند این است که از خرج و مخارج آن می‌ترسند و نظریه‌های غربی و غرب پرستان به این اشتباه دامن می‌زنند، این در حالی است که قرآن کریم به صراحت می‌فرماید از فقر نترسید:

الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا
وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ^۱

شیطان، شما را (به هنگام انفاق)، وعده فقر و تهیدستی می‌دهد؛ و به فحشا (و زشتی‌ها) امر می‌کند؛ ولی خداوند وعده «آمزش» و «فزونگی» به شما می‌دهد؛ و خداوند، قدرتش وسیع، و (به هر چیز) داناست. (به همین دلیل، به وعده‌های خود، وفا می‌کند).

ولی ما می‌بینیم که دشمن بسیار زیبا از این راهکار دشمن استفاده می‌کند و مردم را از فقر می‌ترساند.

● رفتارسازی پیام

اماره کارهایی که می‌تواند ما و جامعه‌ی ما را در برابر دشمنی دشمنان محصون کند را می‌شود این طور بیان کرد.

✦ جهاد رسانه‌ای

همان گونه که در بیانات مقام معظم رهبری بیان شد همه باید در فضای حقیقی و مجازی به تبیین پردازیم و فرصت فضای مجازی برای تبیین یک فرصت بسیار خوبی است، اما نیازمند افراد جهادگراست.

دوستان من شهید آوینی شهید با اسلحه رسانه بود، زمینه شهادت و جهاد رسانه‌ای باز است و جهاد گران این عرصه با ایمان و اعتقاد خود می‌توانند گره‌های بزرگی را از مردمی که مورد حمله دشمن قرار گرفته‌اند باز کنند، در

۱. سوره بقره آیه ۲۶۸

این جهاد نیز ایمان حرف اول و آخر را می‌زند، همان طور که شهید سعادت احمدی وصیت کردند: جنگ ما جنگ سلاح با سلاح نیست. جنگ معنویت با سلاح است، جنگ ایمان با سلاح است و این عیناً در تمامی جبهه‌ها قابل حس است.^۱

در این جنگ رسانه‌ای باید دغدغه‌مندان با استفاده از هنر و رسانه در نقطه مقابل دشمن فرهنگ سازی کنند و از ترویج خوبی‌ها با اولویت کمک به فرزند آوری ترسند به عنوان مثال دادن خانه به خانواده‌های خوش جمعیت را تشویق کنند، استخدام و به کارگیری پدران با فرزند زیادتر را اولویت معرفی کنند، امتیاز قائل شدن برای خانواده خوش جمعیت را ترویج کنند و به عنوان یک معروف معرفی کنند.

● پرورش احساس موضوع

تمام این اقدامات زمانی به اوج خودش می‌رسد که ما شیعیان امیرالمومنین علیه السلام به درستی دشمنان پدر خود، یعنی کسانی که با ما پدر کشتگی دارند را بشناسیم و دشمنی آنها را مورد تحلیل قرار بدیم. اگر توانستیم این اقدام را انجام بدهیم دیگر در پازل دشمن حرکت نمی‌کنیم و پیاده نظام دشمن نمی‌شویم. به مجردی که دشمن کوچکترین تحرکی نشان داد، او را هدف قرار می‌دهیم و در جنگ فرهنگی، در جنگ سیاسی، در جنگ امنیتی، تحرک دشمن را درست می‌توانیم ببینیم.

اما اگر به گونه‌ای نمک گیر دشمن شدیم و از پشت پرده اقدامات دشمن غافل شدیم دقیقاً همان جایی است که در پازل دشمن قرار گرفته ایم. شریک بن عبدالله نخعی از دانشمندان معروف اسلامی در قرن دوم بود، مهدی عباسی (سومین خلیفه عباسی) به علم و هوش شریک، اطلاع داشت، او را به حضور طلبید و اصرار کرد که منصب قضاوت را قبول کند، او که می‌دانست قضاوت در دستگاه طاغوتی عباسیان، گناه بزرگ است، قبول نکرد.

۱. سایت پایگاه جامع فرهنگ ایثار و شهادت

مهدی عباسی اصرار کرد که او معلم فرزندانش گردد، او به شکلی از زیر بار این پیشنهاد نیز خارج شد و نپذیرفت.

تا اینکه روزی خلیفه عباسی به وی گفت: من از تو سه توقع دارم که باید یکی از آنها را بپذیری:

- قضاوت

- آموزگاری

- امروز مهمان من باشی و بر سر سفره‌ام بنشینی.

شریک، تاملی کرد و سپس گفت: اکنون که به انتخاب یکی از این سه کار مجبور هستم ترجیح می‌دهم که مورد سوم (مهمانی) را بپذیرم.

خلیفه قبول کرد و به آشپز خود، دستور داد: لذیذترین غذاها را آماده نمایند و از شریک، به بهترین وضع ممکن پذیرائی نمایند.

پس از آماده شدن غذا، شریک که آن روز از آن غذاهای لذیذ و گوناگون نخورده بود، با حرص و ولع از آنها خورد، در همین حال یکی از نزدیکان خلیفه به خلیفه گفت: همین روزها، شریک، هم منصب قضاوت را می‌پذیرد و هم منصب آموزگاری فرزندان شما را، و اتفاقاً همین طور هم شد و او عهده‌دار هر دو مقام گردید. از طرف دستگاه عباسی، حقوق و ماهیانه مناسبی برایش معین کردند، روزی شریک با متصدی پرداخت حقوق، حرفش شد. متصدی به او گفت: مگر گندم به ما فروخته‌ای که این همه توقع داری؟

شریک، جواب داد: چیزی بهتر از گندم به شما فروخته‌ام، من دینم را به شما فروخته‌ام.^۱ دقیقاً اگر کسی حواسش به اقدامات دشمن نباشد خیلی لطیف عضوی از پیاده نظام‌های دشمن می‌شود.

عزیران من: دشمنی دشمن با ما، دشمنی بر سر اعتقادات ما است و تمام چیزهای دیگر بهانه‌ای بیش نیست

مقام معظم رهبری (حفظه الله) در این زمینه می‌فرمایند: مسئله آمریکا اصل موجودیت جمهوری اسلامی است و این با مذاکره حل نمی‌شود یک تصور

۱. کتاب داستان دوستان ج ۱

غلطی در اینجا وجود دارد و آن این است که «ما با آمریکا می‌توانیم کنار بیاییم؛ با آمریکا کنار بیاییم و مشکلات را حل کنیم!»! خب این تصوّر، تصوّر درستی نیست. ما نمی‌توانیم به توهم تکیه کنیم، باید به واقعیت‌ها تکیه کنیم. اولاً همان‌طور که گفتیم، از لحاظ منطقی، نظامی مثل جمهوری اسلامی ایران هرگز مورد محبت و ملاحظت نظامی مثل آمریکا قرار نمی‌گیرد؛ امکان ندارد.

ثانیاً رفتارهایشان؛ از پنجاه سال پیش، شصت سال پیش، از بیست و هشتم مرداد، بعد از آن در دوران رژیم طاغوت، بعدش از اوّل انقلاب تا امروز، شما نگاه کنید ببینید رفتار آمریکا با ما چگونه بوده!

و چقدر زیبا سردار دل‌ها حاج قاسم سلیمانی در وصیت‌نامه‌اش خطاب به علما و مراجع تقلید نوشت: به علمای عظیم‌الشان و مراجع گران‌قدر که موجب روشنایی جامعه و سبب زدودن تاریکی مراجع عظام تقلید؛ سربازان از یک برج دیده‌بانی دید که اگر این نظام آسیب ببیند، دین و آنچه از ارزش‌های آن [که] شما در حوزه‌ها استخوان خرد کرده‌اید و زحمت کشیده‌اید، از بین می‌رود. این دوره‌ها با همه دوره‌ها متفاوت است، این بار اگر مسلط شدند، از اسلام چیزی باقی نمی‌ماند. راه صحیح، حمایت بدون هرگونه ملاحظه از انقلاب، جمهوری اسلامی و ولی فقیه است. من حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (حفظه الله) را خیلی مظلوم و تنها می‌بینم. او نیازمند همراهی و کمک شماست و شما حضرات با بیانتان و دیدارهای تان و حمایت‌های تان با ایشان می‌بایست جامعه را جهت دهید. اگر این انقلاب آسیب دید، حتی زمان شاه ملعون هم نخواهد بود، بلکه سعی استکبار بر الحادگری محض و انحراف عمیق غیرقابل برگشت خواهد بود.^۲

○ رفتارسازی موضوع

اجازه بدهید در جمع بندی بحث راه کارهایی را خدمت شما معرفی کنم که

۱. بیانات مقام معظم رهبری، تاریخ ۱۳۹۵/۳/۲۵

۲. وصیت‌نامه سردار حاج قاسم سلیمانی

اگر توجه به این راهکارها داشتید می‌توان گفت که در حال مقابله با دشمنان امیرالمومنین علیه السلام هستید.

اولین راهکار برای مقابله با دشمنان امیرالمومنین علیه السلام این است که:

✦ شناخت انواع روش‌های و تلاش‌های دشمنان امیرالمومنین علیه السلام

یکی از بارزترین روش‌هایی که امروز دشمنان شیعه در مقابله با محبان اهل بیت علیهم السلام استفاده می‌کنند، بی‌رغبتی آن‌ها نسبت به فرزندآوری جوامع شیعی است. که در این میدان جنگ از هیچ ابزاری دریغ نمی‌کنند که مهمترین ابزار آن‌ها هم رسانه‌هایی است که در دست آن‌ها می‌باشد.

توسعه فرهنگ کاهش جمعیت و بی‌رغبتی خانواده‌ها به فرزندآوری را می‌توان از تلاش‌های پنهان دشمنان در مقابله با شیعه عنوان کرد.

دکتر مونس سیاح، استاد دانشگاه شریف تهران و عضو کارگروه جمعیت شورای عالی انقلاب فرهنگی در همایش «جمعیت، خانواده‌ی سالم و سبک زندگی اسلامی» با اشاره به آسیب‌های کاهش جمعیت، اظهار داشت: فوکویاما (یکی از نظریه پردازهای بزرگ دنیا) می‌گوید «ایرانیان دو انقلاب داشتند یک انقلاب سال ۵۷ و انقلاب دیگر انقلاب کاهش تعداد فرزند است»؛ او ما را اولین کشور موفق در کنترل فرزندآوری معرفی می‌کند.

عضو کارگروه جمعیت شورای عالی انقلاب فرهنگی ادامه داد: دشمنان دو تلاش آشکار و پنهان دارند، تلاش آشکار آنان شامل ترورها و کشتارهای دسته جمعی برای نسل‌کشی مسلمانان و شیعیان است. و مواردی همچون غذاهای آلوده، داروهای عقیم‌کننده و ویروس‌های مسری را از اهم تلاش‌های پنهان دشمنان اسلام برای کاهش جمعیت شیعه برشمرد.^۱

در ایران به دلیل عدم حمایت‌های مالی، مشکلات اقتصادی و ورود تفکرات نادرستی همچون لزوم مدیریت بدن، نرخ فرزندآوری کاهش یافته است. این سیاست‌های ضد خانواده که سبب فروپاشی خانواده می‌شوند، در برخی

۱. سایت خبرگزاری رسمی حوزه کد خبر: ۳۷۲۸۰۵۱، اسفند ۱۳۹۴

کشورها رد شده و سیاست‌های حمایت از خانواده جایگزین آن شده‌اند. با این حال در ایران به طور محسوسی سیاست‌های حمایت از خانواده مورد غفلت واقع شده است. از جمله این سیاست‌های فراموش شده نیز می‌توان به قانون کاهش ساعت کار بانوان شاغل دارای شرایط خاص اشاره کرد. بنابراین قانون برای زنان شاغل اعم از رسمی، پیمانی و قراردادی که موظف به ۴۴ ساعت کار در هفته بوده و دارای معلولیت شدید، فرزند زیر شش سال، همسر یا فرزند معلول هستند، ۳۶ ساعت کار در هفته با دریافت حقوق و مزایای ۴۴ ساعت را تعیین می‌کند. با وجود گذشت سه سال از تصویب این قانون؛ متأسفانه همچنان بسیاری از کارفرمایان بخش خصوصی از اجرای آن برای بانوان شاغل سر باز می‌زنند. و باید خدمت شما بزرگواران عرض کنم که همه ما باید از مسئولین نسبت به اجرای این قانون مطالبه گر باشیم.

در برخی کشورهای اروپایی سیاست‌های دوستدار خانواده با محوریت «حمایت از فرزندآوری» به عنوان عنصر استحكام بخش خانواده رونق گرفته است. دولت آلمان کمک هزینه ۳۰۰ تا ۱۸۰۰ یورو در ماه را به والدین فرزند تازه متولد شده اختصاص داده است که این مبلغ حداکثر طی ۱۴ ماه پرداخت می‌شود. این گونه سیاست‌های حمایتی به مادرهای شاغل کمک می‌کند تا در کنار فعالیت اقتصادی به نقش مادری و تربیت فرزند نیز بپردازند. در سوئد نرخ فرزندآوری نسبت به دیگر کشورهای اروپایی بالاتر است. این موضوع نتیجه سیاست‌های مطلوب حمایت از خانواده همچون افزایش مرخصی زایمان، بیمه مرخصی زایمان و خدمات نگهداری از کودکان است. سیاست‌های حمایت از خانواده در این کشور بر این اصل استوار است که فرزندآوری مغایرتی با کار زنان نداشته بنابراین پس از زایمان بدون مشکل به کار خود ادامه می‌دهند.

در نروژ والدین ۴۷ هفته مرخصی زایمان دریافت می‌کنند و می‌توانند مشاغل پاره‌وقت دریافت کنند. فرزندان ۱ تا ۵ سال مشمول دریافت یارانه مراقبت‌های

دولتی می‌شوند. همچنین برای والدینی که تازه صاحب فرزند شده‌اند نیز مزایایی با هدف تضمین درآمد برای والدین در نظر گرفته شده است. در کشور فنلاند خانواده‌ها حمایت‌های مالی نظیر وام بارداری دریافت می‌کنند. مرخصی زایمان مادران نیز از ۳۰ روز قبل از زایمان شروع شده و در طول این دوره کمک هزینه «مادرانه» به مادران پرداخت می‌شود.

در کشور دانمارک ۵۲ هفته مرخصی زایمان برای مادران در نظر گرفته شده است که این مرخصی با حقوق از ۴ هفته قبل از زایمان آغاز می‌شود. پدران نیز دو هفته مرخصی با حقوق پس از تولد فرزند دریافت می‌کنند. تمام کودکان زیر سن مدرسه می‌توانند از مهدکودک‌های دولتی استفاده کنند که والدین تنها ۲۵ درصد هزینه مهدکودک را می‌پردازند.^۱

دوستان، آمارها و اطلاعاتی که از کشورهای غربی ارائه شد کمتر مورد اشاره قرار گرفته، اما حرف این است که: حالا که متوجه شدیم که کاهش نسل شیعه از دشمنی دشمنان ما برخاسته شده است و حتی کشورهای غربی اهمیاتی به این موضوع ندارند، وظیفه داریم که این موضوع را برای خانواده، دوستان و آشنایان خود تبیین کنیم، ما اگر این کار را کردیم می‌شویم جزو سربازان جهاد تبیین که مقام معظم در این زمینه فرمودند.

در بحث «جهاد روایت و تبیین» نقش دانشجویان، رسانه‌ها و هنرمندان متعهد و انقلابی بسیار سنگین است و متأسفانه باید گفت کم‌کاری در این حوزه و به نوعی اقدامات شعاری و نمایشی موجب شده تا دشمن و رسانه‌های معاند بتوانند روایت نادرست و ساختگی خود از اتفاقاتی که در کشور رخ داده و می‌دهد را قالب کنند.^۲

و چقدر زیباست که در این میدان جهاد و مبارزه با دشمنان امیرالمومنین علیه السلام، شیعیان بدانند که اهل بیت علیهم السلام همیشه پیشینیان آنها است و دشمنان آنها را دشمنان خود می‌داند.

۱. سایت خبرگزاری مهر، نویسنده: ساناز باقری راد، کد خبر ۴۷۰۹۱۸۶

۲. سایت خبرگزاری فارس، تاریخ ۱۴۰۰-۹-۲۴

امام رضا علیه السلام می فرماید:

مَنْ عَادَى شِيعَتَنَا فَقَدْ عَادَانَا وَمَنْ وَالَاهُمْ فَقَدْ وَالَنَا لِأَنَّهُمْ خُلُقُوا مِنْ طَيِّبَاتِنَا مَنْ أَحَبَّهُمْ فَهُوَ مِنَّا وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ فَلَيْسَ مِنَّا^۱

کسی که با شیعیان ما دشمنی نماید با ما دشمنی ورزیده است و کسی که با آنان دوست باشد با ما دوست است زیرا (شیعیان) از طینت ما خلق شده اند و کسی که اینان را دوست می دارد با ماست و کسی که با اینان دشمن است از ما نیست.

و رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله روایتی را در مورد من و شما که ان شاء الله از شیعیان امیرالمومنین علیه السلام هستیم فرموده اند که واقعا جا دارد که شیعه به آن مباحثات نماید. حضرت صلی الله علیه و آله می فرماید:

مَثَلِي وَمَثَلُ عَلِيٍّ مَثَلُ شَجَرَةٍ أَنَا أَصْلُهَا وَعَلِيٌّ فَرْعُهَا وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ ثَمَرُهَا وَالشَّيْعَةُ وَرَفْئُهَا فَهَلْ يَخْرُجُ مِنَ الطَّيِّبِ إِلَّا الطَّيِّبُ^۲

مثل من و علی علیه السلام مثل درختی است که من ریشه و ساقه و علی علیه السلام شاخه آن و حسن و حسین علیه السلام میوه آن درخت و شیعه برگ های آن درخت را تشکیل می دهند، آیا از اصل و ریشه پاک جز میوه پاک انتظار می رود؟ ان شاء الله به حق مولود این ایام ما جزو شیعیان واقعی امیرالمومنین علیه السلام قرار بگیریم و توفیق جهاد در همه زمینه ها را در رکاب مولای خودمان داشته باشیم.

۱. بحار الانوار (ط-بیروت) ج ۶۵، ص ۱۶۷

۲. تاریخ دمشق، ابن عساکر، ج ۲، حدیث ۹۹۹

جلسه

موضوع

فرزندان پیری تیخ سازه

پیام

تغییر کلیه جمعیت کشور

خطبه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْعَالَمِينَ يَا رُبَّ الْخَالِقِ أَجْمَعِينَ
وَالصَّلَاةِ وَخَاتِمِ النَّبِيِّينَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
وَالْمُرْسَلِينَ أَبِي الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُعْصومِينَ
وَالْعَالَمِينَ عَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُعْصومِينَ
وَاللَّعْنُ الدَّائِمَةُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ
وَاللَّعْنُ الدَّائِمَةُ إِلَى دِينِ

○ انگیزه‌سازی موضوع

رُمیله یکی از اصحاب خاص امیرالمؤمنین علیه السلام بود، از ایشان یک داستان جالبی نقل شده است که خالی از لطف نیست مطلع صحبت‌های امشب ما باشد. ایشان می‌گوید: در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام سخت بیمار شدم، کم کم حالم بهبودی یافت و روز جمعه ای احساس کردم کمی سبک شده ام. با خود گفتم: بهترین کار این است که امروز غسلی کنم و به مسجد بروم و پشت سر امام علیه السلام نماز بخوانم، و این کار را هم انجام دادم.

وقتی که امام علیه السلام در مسجد جامع کوفه، بر فراز منبر نشستند، همان بیماری من دوباره عود کرد، پس از اینکه امام علیه السلام از مسجد بیرون رفتند، پشت سرشان راه افتادم، نگاهی به من کردند، و فرمودند: تو را افسرده می‌بینم؟ دریافتم که بیماری؟ و با خود گفتم: کاری بهتر از این نیست که غسلی کنی و برای نماز جمعه در مسجد حاضر شوی و با ما نماز بخوانی؟
و کمی احساس سبکی کردی؟ و وقتی که نماز خواندی و من به منبر رفتم، بیماریت عود کرد؟!.

رمیله گفت: به امام علیه السلام عرض کردم، به خدا سوگند، از داستان من یک حرف کم و زیاد نکردی!

امیرالمومنین علیه السلام به رمیله فرمودند:

يَا رَمِيْلَةَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ يَمْرُضُ مَرَضًا إِلَّا مَرِضْنَا لِمَرَضِهِ وَلَا يَحْزَنُ حَزَنًا إِلَّا حَزْنَا لِحَزْنِهِ وَلَا دَعَا إِلَّا أَمْنَا عَلَى دُعَائِهِ وَلَا تَشَكُّتٌ إِلَّا دَعَوْنَا لَهُ...

ای رمیله هیچ مؤمنی بیمار نمی شود، مگر این که ما هم به خاطر او بیمار می شویم و اند. هی به او نمی رسد، جز این که ما هم اند. هگین می شویم و هیچ دعایی نمی کند، مگر این که برایش آمین می گوئیم و هرگاه ساکت باشد، برایش دعا می کنیم.

رمیله گفت: عرض کردم، این مسأله نسبت به کسانی است که در این شهر با شما ساکن هستند، ولی کسانی که در اطراف جاهای دور، سکونت دارند، چطور؟ امیرالمومنین علیه السلام در جواب فرمودند:

قَالَ: يَا رَمِيْلَةُ لَيْسَ يَعْيبُ عَنَّا مُؤْمِنٌ وَلَا مُؤْمِنَةٌ فِي مَسَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَعَارِبِهَا إِلَّا وَهُوَ مَعَنَا وَنَحْنُ مَعَهُ كَذَا.

ای رمیله هیچ مؤمنی در شرق و غرب عالم از نظر ما پنهان نیست، مگر این که او با ما است و ما با اوئیم!

این ارتباط بین امام با شیعیان خودشان هست که جا داره تک تک ما توجه ویژه ای به آن داشته باشیم و همیشه با خودمان این موضوع را مرور کنیم که امام همیشه مثل پدری مهربان پشتیبان ما است و هیچ وقت ما را از محبت خود محروم نخواهد کرد.

● اقناع اندیشه موضوع

وجود نازنین علی ابن موسی الرضا علیه السلام در این زمینه یک روایت ارزشمند و زیبایی دارند که می فرمایند:

الإمامُ الأئیسُ الرقیُّ، والوالدُ السَّقِیُّ، والأخُ السَّقِیُّ، والأُمُّ البَرَّةُ بالوَلَدِ الصَّغیرِ ۲

۱. دیلمی، حسن بن محمد (متوفی ۸۴۱ ق)، إرشاد القلوب إلى الصواب (للدیلمی)، ج ۲

ص ۲۸۲

۲. اصول کافی: ج ۱، ص ۲۰۰، الغیبة للنعمانی: ۶/۲۱۹، تحف العقول: ۴۳۹

امام، همدم و رفیق است و پدر مهربان؛ و برادر همسان است و مادر نیکوکار به فرزند کوچکش.

در جای دیگر امام مهربانی‌ها حضرت علی ابن موسی الرضا علیه السلام می‌فرمایند:

الإمامُ كالشمسِ الطالعةِ المُجَلِّلةِ يُنورُها لِلعالمِ وَهِيَ فِي الأُفقِ بِحَيْثُ لَا تَنالُها الأيدي وَالأَبصارُ الإمامُ البدرُ المُنيرُ وَالسراجُ الرَّاهِرُ وَالنورُ الساطِعُ وَالتَّجْمَةُ الهادي فِي غياهِبِ الدُّجى وَأَجوازِ البُلدانِ وَالقِفارِ وَالحِجِجِ البِچارِ الإمامُ الماءُ العذبُ عَلَى الظَّمياءِ وَالدَّالُّ عَلَى الهُدَى وَالْمُنجى مِنَ الرَّدى الإمامُ النُّارُ عَلَى الفِجاجِ الحارِّ لِمَنْ اصْطَلَى بِهِ وَالدَّليلُ فِي المَهالِكِ مَنْ فَارَقَهُ فَهالِكٌ^۱

امام مانند خورشید فروزان است که نورش عالم را فراگیرد و خودش در افق [اعلا] قرار دارد علیه السلام به گونه‌ای که دست‌ها و دیدگان به آن نرسد، امام ماه تابان، چراغ روشن، نور درخشان و ستاره راهنما در تاریکی‌ها، رهگذر شهرها و کویرها، و گرداب دریاها است. امام آب گوارای زمان تشنگی و راهنمای هدایت و نجات بخش از هلاکت است. امام آتش روشن بر بلندی‌ها [برای هدایت گم‌گشتگان]، وسیله گرمی برای هر که از آن گروا خواهد و رهنمای هلاکت گاه‌ها است. هر که از او جدا شود هلاک شود.

و در ادامه فرمودند:

الإمامُ السحابُ الماطرُ وَالغَيْثُ الهاطِلُ وَالشَّمسُ المُضِيئَةُ وَالسَّماءُ الظِّليلةُ وَالأرضُ البَسِيطَةُ وَالعَيْنُ الغزيرةُ وَالغديرُ وَالرَّوَضَةُ الإمامُ الأئیسُ الرَّفيقُ وَالوالدُ الشَّفیقُ وَالأخُ الشَّقیقُ وَالأمُّ البَرَّةُ بِالوالدِ الصَّغیرِ وَمَفزَعُ العِبادِ فِي الدَّاهِيَةِ النَّادِ الإمامُ أمينُ اللَّهِ فِي حَلقِهِ وَحَجَّتُهُ عَلَى عبادِهِ وَحَلیقَتُهُ فِي بِلادِهِ وَالدَّاعِي إِلَى اللَّهِ وَالذَّابُّ عَنِ حَرَمِ اللَّهِ الإمامُ المُظَهَّرُ مِنَ الذُّنوبِ وَالْمُبَرَّرُ عَنِ العُيوبِ المَحْضُوصُ بِالعِلمِ المَوْسُومُ بِالْحِلْمِ^۲

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۸۶

۲. تحف العقول، ص ۴۶۴

امام ابری است بارزنده، بارانی است شتابنده و خورشیدی است فروزنده.. امام همدم و رفیق، پدر مهربان، برادر دلسوز و مادر نیکو است.. امام امین خدا در میان مردم، حجت او بر بندگانش، خلیفه او در زمین و دعوت کننده به سوی خدا و دفاع کننده از حریم الهی است. امام از گناهان پاک و [از عیب] به دور است. به علم مخصوص گشته و به حلم علامت یافته است.

دوستان من، این مقام و جایگاه امام است و هر کس که توانست خود را به این جایگاه متصف کند و دست تمسک به دامن امام بزند خودش ارزش پیدا می‌کند. امام صادق علیه السلام، رئیس مذهب شیعه می‌فرمایند:

خَرَجْتُ أَنَا وَأَبِي ذَاتَ يَوْمٍ فَإِذَا هُوَ بِأَنَاسٍ مِنْ أَصْحَابِنَا بَيْنَ الْقَبْرِ وَالْمَنِيرِ فَدَنَا مِنْهُمْ وَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ ثُمَّ قَالَ وَاللَّهِ إِنِّي لَأُحِبُّ رِيحَكُمْ وَأَزْوَاحَكُمْ فَأَعِينُونَا عَلَى ذَلِكَ بِوَرَعٍ وَإِجْتِهَادٍ وَعِلْمٍ وَأَنْ لَا تَبْتِنَا لِأَتُنَالُ إِلَّا بِالْوَرَعِ وَالْإِجْتِهَادِ إِذَا أَنْتُمْ أَحَدُكُمْ بَعْدِي فَلْيَعْمَلْ بِعَمَلِهِ أَنْتُمْ شِيعَةُ اللَّهِ وَأَنْتُمْ شُرَطَةُ اللَّهِ وَأَنْتُمْ أَضْرَارُ اللَّهِ وَأَنْتُمْ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ. وَالسَّابِقُونَ الْآخِرُونَ السَّابِقُونَ فِي الدُّنْيَا إِلَى وَلائِنَّا وَالسَّابِقُونَ فِي الْآخِرَةِ إِلَى الْجَنَّةِ قَدْ ضَمَمْنَا لَكُمْ الْجَنَّةَ بِضَمَانِ اللَّهِ وَضَمَانِ رَسُولِ اللَّهِ أَنْتُمْ الطَّيِّبُونَ وَنِسَاؤُكُمْ الطَّيِّبَاتُ كُلُّ مُؤْمِنَةٍ حَوْرَاءُ وَكُلُّ مُؤْمِنٍ صِدِّيقٌ!

روزی من و پدرم از خانه خارج شدیم، آنجا پدرم با عده‌ای از اصحاب، ما بین قبر و منبر روبرو شد، نزدیک آن‌ها شد و بر آن‌ها سلام کرد، سپس فرمود: بخدا قسم من بوی شما و نفس شما را دوست دارم، ما را بر این محبت به وسیله پرهیزگاری و سعی و تلاش خود یاری کنید، و بدانید جز به پرهیزگاری و تلاش و کوشش کسی به ولایت و دوستی ما نرسد، هر گاه یکی از شماها اقتدای به بنده‌ای از بندگان خدا نمود باید مثل او عمل کند، شما شیعیان خدا باشید، شما سربازان خدا باشید، شما یاوران خدا باشید، و شما پیشی گیرندگان اولین و آخرین هستید، و در دنیا اولین

۱. مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ج ۱، ص ۱۷۱

پیشی گیزندگان به ولایت مائید و در آخرت پیشی گیزندگان به سوی بهشت هسئید، ما به ضمانت خدا و رسولش بهشت را برای شما ضمان کرده ایم، شما پاکانید و زنان شما پاکانند، هر زن مؤمنه ای مانند حوریان بهشت است و هر مرد مؤمنی راستگوست.

این ویژگی و جایگاه شیعه و مومن واقعی از نظر اهل بیت علیهم السلام است، اما یک نکته که باید به آن اشاره کنم این است که فکر نکنیم همیشه مومنین و شیعیان واقعی و اون هایی که نزد اهل بیت علیهم السلام جایگاه خاصی دارند، شهره عام و خاص هستند، بله گاهی اوقات بعضی از ایشان مثل آیت الله بهجت (ره) و حضرت امام خمینی (ره) و حضرت آقا (حفظه الله) معروف و مشهور هستند و خیلی وقت ها این مومنین و شیعیان واقعی را هیچ کسی نمی شناسد و گمان هستند. خداوند متعال در حدیث قدسی می فرماید: **اولیائی تحت قبائی لایعرفهم غیری^۱** بندگان خاص و دوستان من زیر لباس و قبای عظمت من مخفی و پنهان هستند و جز من کسی آنها را نمی شناسد.

امیرالمومنین علیه السلام نیز در این زمینه می فرماید:

طوبی لکل عبد نومة، عرف الناس ولو يعرفه الناس، عرفه الله برضوان،
اولئک مصابیح الهدی، یکئف الله عنهم کل فتنة مظلمة، سید خلهم
الله فی رحمة منه، لیس اولئک بالمدایع البدر ولا الحقاة المرائن^۲

خوشا به حال هر بنده بی نام و نشانی که مردم را می شناسد و مردم او را نمی شناسند. خداوند او را به خشنودی می شناسد؛ اینان چراغهای هدایتند، خداوند هرگونه فتنه تاریکی را از آنان می زداید. به زودی آنان را غرق رحمتی از رحمت های خود می کند. نه سخن پراکن و فاش کننده اسرار هستند و نه نا فرهیخته و ریاکار.

بله، گاهی اوقات ما گمان نمی کنیم این شخصی که ما می شناسیم جایگاه خاصی نزد اهل بیت علیهم السلام داشته باشد اما باید بگویم که گمان ما اشتباه بوده است.

۱. بدیع الزمان ص ۱۸۱

۲. حلیة الأولیاء ج ۱ ص ۷۶، وانظر الکافی: ۱۲/۲۲۵/۲.

شاید پرسید: یعنی چی؟ چطور می شود کسی که ما تا حالا چیز خاص از او ندیده ایم مورد تایید اهل بیت علیهم السلام باشد.

باید خدمت شما بزرگوارن بگویم: چون حساب و کتاب ما با حساب و کتاب خدا فرق داره، بزارید یک واقعه تاریخی رو برای شما بیان کنم.

پس از پیروزی لشکر امیرالمومنین علیه السلام در جنگ بصره در سال ۳۶ هجری یکی از یاران امام علی علیه السلام به ایشان گفت: دوست داشتم برادرم با ما بود و می دید که چگونه خدا تو را بر دشمنانت پیروز کرد!

امام علی علیه السلام پرسید: آیا فکر و دل برادرت با ما بود؟ گفت: آری. امام علیه السلام فرمود: پس او هم در این جنگ با ما بود، بلکه با ما در این نبرد شریکند آنهایی که حضور ندارند؛ در صُلب پدران و رَحِم مادران می باشند، ولی با ما هم عقیده اند. به زودی متولد می شوند، و دین و ایمان به وسیله آنان تقویت می گردد.^۱

● انگیزه سازی پیام

دوستان من خیلی وقت ها حساب و کتاب ما با حساب و کتاب های خدا تفاوت داره، چیزهایی که برای ما شاید ارزش چندانی نداشته باشه در نزد خدا و اهل بیت اطهار علیهم السلام ارزشمند است مثلاً نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله در یک روایتی می فرماید:

تَتَاكَلَفُوا تَنَاسُلُوا تَكْرُؤًا فَإِنِّي أَبَاهِي بِكُرِّ الْأُمَمِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَوْ بِالسَّقَطِ

ازدواج کنید تا صاحب فرزند شوید و نسل شما زیاد گردد. من در روز قیامت به زیادی افراد اتمم - حتی به فرزند سقط شده - بر امت های دیگر مباحثات می کنم.^۲

خوب این روایت یک زوایه نگاه جدید به ما می دهد و متوجه می شویم که نژادهای دیگری هم برای نگاه به اتفاقات پیرامون هست، یکی از اون اتفاقات

۱. نهج البلاغه دشتی (ره) صفحه ۳۷

۲. جامع الأخبار، جلد ۱، صفحه ۱۰۱

همین ازدیاد نسل مومنین و شیعیان امیرالمومنین علیه السلام است که باید مورد توجه ما قرار بگیرد. ابوبصیر می‌گوید امام صادق علیه السلام فرمود:

إِذَا مَاتَ طِفْلٌ مِنْ أَطْفَالِ الْمُؤْمِنِينَ نَادَى مُنَادٍ فِي مَلَكَوَاتِ السَّمَاوَاتِ وَ
الْأَرْضِ أَلَا إِنَّ فُلَانًا بَنَى فُلَانًا قَدْ مَاتَ فَإِنْ كَانَ مَاتَ وَالِدَاهُ أَوْ أَحَدَهُمَا أَوْ
بَعْضُ أَهْلِ بَيْتِهِ مِنْ الْمُؤْمِنِينَ دُفِعَ إِلَيْهِ يَعْدُوهُ وَإِلَّا دُفِعَ إِلَى فَاطِمَةَ ع تَعْدُوهُ
حَتَّى يَقْدَمَ أَبَوَاهُ أَوْ أَحَدَهُمَا أَوْ بَعْضُ أَهْلِ بَيْتِهِ فَتَدْفَعَهُ إِلَيْهِ.

یعنی هنگامی که کودکی از مؤمنان بمیرد، نداکننده‌ای در ملکوت آسمان‌ها و زمین فریاد کند که فرزند فلانی جان سپرد؛ پس اگر پیش از وی پدر و مادر یا یکی از این دو یا دیگری از خویشان مؤمن او از دنیا رفته باشد، آن طفل را به او بسپارند و اگر کسی را در آن دنیا نداشته باشد، سرپرستی او را به فاطمه زهرا علیها السلام واگذارند و تحت نظر او پرورش یابد تا پدر و مادر یا یکی از ایشان یا بعضی دیگر از خویشاوندانش به او ملحق شود و آنگاه به او بسپارند.

این روایات توجه ویژه‌ی اهل بیت علیهم السلام به شیعیان و حتی بچه‌های آنان را می‌رساند.

● اقناع‌اندیشه پیام

بزرگواران این همه توجه اهل بیت علیهم السلام به ازدیاد نسل مسلمانان و شیعیان و توجه حتی به فرزندان سقط شده آنها و... همه نشان از این است که برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله کثرت نسل مسلمین اهمیت زیادی دارد اما در این زمینه هرچه برادران اهل سنت خوب عمل کرده‌اند متأسفانه عده زیادی از شیعیان کم توجه هستند و اهتمام کافی به این موضوع ندارند.

طبق آمارها در ایران نرخ رشد جمعیت در برخی مناطق سنی ۷ درصد اما در مناطق شیعی بین ۱ تا ۱٫۳ درصد است. در برخی روستاهای مختلط نشین (شیعه و سنی نشین) مثلاً روستایی را سراغ داریم که در گذشته ۶۵ درصد آن را شیعیان و ۳۵ درصد را سنی‌ها تشکیل می‌دادند، اما امروزه ۸۶ درصد را سنی‌ها تشکیل می‌دهند.

با توجه به اینکه همت اهل سنت بر افزایش جمعیت است و شعارهای مبنی بر کاهش فرزند بر فضای جمعیتی آن‌ها تأثیری نداشته است، می‌توان چنین برآورد کرد که اگر این روند ادامه یابد براساس پیش‌بینی صاحب‌نظران ظرف کمتر از ۵۰ سال آینده، رئیس‌جمهور ایران نیز از میان اهل سنت خواهد بود. امروزه برخی از مبلغین اهل سنت به صورت رسمی و غیررسمی تبلیغ می‌کنند که حداقل دو زن و بیست بچه داشته باشید.^۱

● پرورش احساس پیام

این همه تهدید که در اینجا فقط به صورت اجمالی بیان شد، زنگ خطر را برای ما به صدا در می‌آورد که باید بیشتر از این‌ها به فکر خطر کاهش جمعیت باشیم، و برای جلوگیری از این کاهش جمعیت هیچ تلاشی دریغ نکنیم و باید همیشه نسبت به این تهدید هوشیار باشیم.

امروز اجازه بدید یک کتابی به شما معرفی کنم به نام «کنترل جمعیت ضربه‌ای بزرگ به پیکره شیعه» این کتاب حاصل سخنرانی‌های آیت‌الله تهرانی (ره) در رمضان المبارک ۱۳۷۳ در اوج اجرای سیاست‌های کنترل جمعیت است که به عنوان یک اثر اعتراضی منتشر گردیده است.

در این کتاب ایشان با ذکر این که تونس اولین دفتر جمعیت زنان در منطقه و سیاست کاهش جمعیت را پی گرفته است از نقش نهاد‌های آمریکا در پی‌گیری این سیاست در جهان پرده برداشته و نقش آژانس رشد و توسعه بین‌المللی آمریکا مشهور به (A.S.UID) یا مؤسسه آژانس همکاری آمریکائی که هزینه تمامی طرح‌های کاهش جمعیت در کشورهای اسلامی را به عهده دارد را بیان می‌کند. در این کتاب آماده است که پات‌فایندر (PathFinder) که وسایل جلوگیری از بارداری را تولید کرده و در دسترس زنان قرار می‌دهد و با آژانس همکاری آمریکائی نیز همکاری می‌نماید. طرح‌هایی در مورد فاصله‌اندختن بین زایمان‌ها مشهور به "ام.بی.اس" که از جانب آژانس همکاری آمریکا

۱. سایت خبرگزاری دانشجو، کد خبر: ۱۹۶۶۰۱

پشتیبانی می‌شود را پیگیری می‌کند. این مؤسسه به پخش وسائل جلوگیری از بارداری در کشورهای اسلامی می‌پردازد و فعلاً فعالیت شدیدی در اردن دارد. هم چنین نقش آفرینی سازمان‌های بین‌المللی و سازمان‌هایی که در زمینه سیاست‌های جمعیتی (کنترل جمعیت) مشغول به فعالیتند و سازمان بهداشت جهانی، سازمان تغذیه و کشاورزی بین‌المللی (فائو)، سازمان فرهنگی (یونسکو) و شورای جمعیتی را متذکر شده و از توزیع انبوه وسایل ضد بارداری به صورت رایگان اعلام خطر می‌کند. این کتاب واقعا ارزش خواندن را دارد تا ببینیم پشت پرده این به ظاهر دلسوزی‌های برای مسلمین چیست و قرار است که چه بلایی سر جامعه مسلمین بیاورند.

مقام معظم رهبری (حفظه الله) در آذرماه سال ۹۲ در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، فرمودند: مسئله‌ی جمعیت یکی از خطراتی است که وقتی انسان درست به عمق آن فکر می‌کند، تن او می‌لرزد... مسئله‌ی جمعیت را جدی بگیرید؛ جمعیت جوان کشور دارد کاهش پیدا می‌کند. یک جایی خواهیم رسید که دیگر قابل علاج نیست. یعنی مسئله‌ی جمعیت از آن مسائلی نیست که بگوییم حالا ده سال دیگر فکر می‌کنیم؛ نه، اگر چند سال بگذرد، وقتی نسل‌ها پیر شدند، دیگر قابل علاج نیست.^۱

خدا حفظ کند حجت الاسلام حج آقای علیرضا پناهیان را، ایشان در جمع بچه‌هایی‌ها می‌گفتند: اکنون نوبت جهاد ماست. مکتب تشیعی‌ای که امروز به ما رسیده است خیلی زحمت‌ها برایش کشیده شده است، خیلی جهادها برای رسیدن این مکتب به ما شده است. تمام پسرها در داستان مصر، سر بریده شدند. یک مادر یک دانه پسر زایمان کرد، آن را هم به دریا انداخت، و همان رفت و شد «موسی علی‌ه السلام» آن هم به خانه فرعون رفت.

اکنون نوبت جهاد ماست. جمعیت دارد به مو می‌رسد، با چه چیز خدا می‌خواهد نجات بدهد؟ با شیعیانی که محض رضای خدا ازدواج می‌کنند

۱. بیانات مقام معظم رهبری، آذر سال ۱۳۹۲- دیدار اعضای عالی شورای انقلاب فرهنگی

و محض رضای خدا فرزند دار می شوند. خدا می خواهد این نسل آخری که ان شاء الله سرباز امام زمان می شوند وقتی به چهره این بچه ها نگاه می کنند بگویند پدر و مادر این بچه ها برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه ازدواج کردند و برای سرباز سازی امام زمان عجل الله تعالی فرجه فرزند دار شدند. ایشان می فرمود زمانی که بعضی از بچه های آنها را می بینم که هنوز ازدواج نکرده اند و یا بچه ندارند تازه متوجه شدم که چرا امام صادق علیه السلام در حالی که ۴۰۰۰ شاگرد داشت دنبال ۴۰ مرد می گشت. الان یکی از مجاهدات ها تشکیل خانواده است. الان یکی از مجاهدات ها فرزند دار شدن است.

● رفتارسازی پیام

امروز علاوه بر این که موضوع جمعیت نیازمند جهاد دارد، نیازمند مطالبه گری این موضوع از مسئولین را نیز دارد.

امروز باید کمپین هایی راه بیافتد که از مسئولین مربوطه در موضوعاتی که مرتبط با بحث جمعیت است مطالبه کنند، باید مسئولین خود را جوابگوی مردم بدانند و باید نسبت به کم کاری هایشان در این زمینه پاسخگوی عامه مردم باشند. دوستان من کوتاهی در این موضوع دودش به چشم همه مردم و ایران و ایرانی می رود این گونه نیست که برخی از افراد در جامعه در این موضوع نفع ببرند، خیر ضرر این موضوع همگانی می باشد و قیام بر علیه این موضوع نیز باید همگانی باشد.

یکی از توصیه های همیشگی مقام معظم رهبری (حفظه الله) به تمام جوانان این است باید موضوع برافراشته نگه داشتن پرچم آرمانخواهی و مطالبه گری را بر دست گیرند.

● پرورش احساس موضوع

تمام این مطالبی تا اینجا ارائه شد و جهاد و مطالبه گری هایی که توصیه شد برای این بود که جمعیت شیعه باید به گونه ای باشد که دشمن فکر غلبه ی بر

آنان را به فکر خود هم راه ندهد، و اگر من و توی شیعه به این نتیجه رسیدیم که وجود نازنین اهل بیت علیهم السلام ارزش خاصی برای شیعیان قائل می‌باشند دیگر هیچ وقت شیعیان خود را دست کم نمی‌گیرند و تمام سعی و تلاش خود را انجام داده و خواهند داد تا به جایگاه واقعی خودشان برسند و در این پیچ و خم‌های زندگی دنیایی فرمان را از دست ندهند و همیشه در مسیر حق و حقیقت نفس بزنند.

اما از این جا به بعد باید بگویم، اهل بیت علیهم السلام در شخصیت دهی به ما کم نگذاشتند، اما گاهی اوقات ما ارزش و جایگاه خودمان را درک نمی‌کنیم و شخصیت خودمان را زیر پای خودمان لگد مال می‌کنیم.

شاید پرسید چگونه ما شخصیتمان را خودمان لگد مال می‌کنیم؟ مگر این کار امکان دارد؟

باید بگویم بله امکان دارد، وجود نازنین امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ كَرَمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ لَمْ يُهِنَّا بِالْمَعْصِيَةِ!

هر که برای نفس (شخصیت) خود احترام قائل باشد، آن را با معصیت خوار نمی‌گرداند.

در جایی دیگر می‌فرماید:

مَنْ كَرَمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَتُهُ.^۲

هر که برای خود احترام قائل باشد خواهش‌های نفس‌انیش در نظرش بی‌ارزش باشد.

بزارید داستان شعر حاجب رو برای شما تعریف کنم:

حاجب از افرادی بود که تصور می‌کرد شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام در هر حالی و به هر کیفیتی شامل همه گنهکاران می‌شود و باز چنین می‌اندیشید که، مسأله شفاعت، یک نوع پارتی بازی است و برای آن تشریح شده است که افراد مجرم و گنه کار، در پرتو آن به هر جنایتی دست بزنند و هر چه بخواهند

۱. غرر الحکم: حدیث ۸۷۳۰

۲. غرر الحکم: حدیث ۸۷۷۱

انجام دهند. از این رو، در قصیده‌ای که در وصف حضرت علی علیه السلام سروده بود در آخرین بیت که تخلص شاعر نیز آمده چنین گفته بود:

حاجب اگر معامله حشر با علی است من ضامنم تو هرچه بخواهی گناه کن
حاجب پس از اتمام قصیده، همان شب در عالم رؤیا با صورت مثالی
امیرمؤمنان علیه السلام روبه رو شد. امام علیه السلام ضمن پرسش از قصیده او، که شنیده‌ام
قصیده‌ای درباره من سروده‌ای، فرمود: آخرین بیت قصیده خود را برای من
بخوان. وی همان بیت یاد شده را برای امام علیه السلام در عالم رؤیا قرائت کرد.
امام علیه السلام پس از نکوهش او فرمود: شعر خود را عوض کن. حاجب گفت:
چگونه عوض کنم؟ فرمود: شعر خود را چنین اصلاح کن:

حاجب اگر معامله حشر با علی است شرم از رخ علی کن و کمتر گناه کن
حاجب پس از بیدار شدن شعر خود را به همان صورت اصلاح کرد.^۱
واقعاً باید همیشه با خودمان بگوییم، حتی اگر امیرالمومنین علیه السلام ضامن شود و
گناهان ما آزریده شود چگونه می‌شود درد شرم از امیرالمومنین علیه السلام را بهبود بخشید؟
خود وجود نازنین امیرالمومنین علیه السلام می‌فرمایند: ما را یاری کنید و خود
حضرت چگونگی این یاری کردن را هم بیان می‌کنند.

أَعِينُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَعَفَّةٍ وَسَدَادٍ^۲

مرا با ورع و کوشش در عبادت، و پاکدامنی و درستی یاری کنید.

اهل یاری امیرالمومنین علیه السلام بسم الله....

سید شهیدان اهل قلم، شهید آوینی راجع به یاران آخر الزمانی می‌فرماید:
شهدا، اصحاب آخر الزمانی سیدالشهدا علیه السلام هستند پیام آنها عشق و اطاعت
است و وفاداری.

حاج صادق آهنگران می‌گفت: همراه شهید حسین علم الهدی در اتاق
کوچکی در اهواز بودیم. هر دو مطالعه می‌کردیم. حسین مشغول خواندن
نهج البلاغه بود که متوجه شدم چهره‌اش منقلب شد و اشک می‌ریزد. به

۱. داستان دوستان، محمد محمدی اشتهازی صفحه ۷۷

۲. نهج البلاغه (للصبحی صالح)، ص: ۴۱۷

صفحه نهج البلاغه نگاه کردم و شماره صفحه را به خاطر سپردم، تا بعد از بیرون رفتن حسین به آن مراجعه کنم و علت گریه‌اش را بفهمم. بعد از آن که حسین از اتاق بیرون رفت، سراغ نهج ابلاغه رفتم و صفحه مربوطه را باز کردم. خطبه امیرالمومنین علیه السلام در فراق یاران با وفای خود بود که حضرت ناله می‌کند و می‌فرماید: «این عمار؟ این ذوالشهادتین؟ کجاست عمار؟...»^۱ تاریخ رو که مطالعه می‌کنیم، به حوادثی بر می‌خوریم که دلمان را به درد می‌آورد. غم انکار ولایت و خلافت مولایمان علی علیه السلام، خانه نشینی اش، غم بی جواب ماندن سلام هایش و هزاران غم دیگر که بر دل شیعیان اند. هی کهنه را به یادگار گذاشته است.

اما همه‌ی اینها حاکی از غربت صغری مولایمان علی علیه السلام دارد. علی علیه السلام غربت کبرایی دارد که سختی‌های آن از رنج‌ها و غربت دوران حیاتش دردناک‌تر است غربتی که ما شیعیان خواسته و ناخواسته به حضرت تحمیل کرده ایم.

آری! مولایمان علی علیه السلام غریب است...

غریب است که من به عنوان یک شیعه بر خود لازم نمی‌دانم با مطالعه و تحقیق قدری از فضائل او را درک کنم و راه و رسم صحیح زندگی را یاد بگیرم. غریب است که جرج جرداق مسیحی دویست بار نهج البلاغه را خوانده، اما من به عنوان یک شیعه در طول عمرم یکبار هم نخوانده و نمی‌خوانم... اینها دردهای مردی است که تمام وجودش را وقف اسلام کرد. و بسی خُسران است که ما از درک فضائل آن بزرگ مرد تاریخ محروم بمانیم...

سروران من، ما اگر از هویت اصلی که خودمان که در قرآن و نهج البلاغه و... می‌شود آنها را پیدا کرد غافل شویم که می‌توانم بگویم که شده ایم، هویت‌های پوشانی و سست دیگر می‌آید و جایگزین هویت اصیل ما می‌شود همین فاجعه‌ای که امروز داریم می‌بینیم که جوانان ما بیش از آنکه توجه به الگوی اصیل باشند از بی‌هویتی دست به دامن افراد آلوده و کثیفی مثل "تتلو" و

۱. سایت پایگاه جامع فرهنگ ایثار و شهادت.

گروه‌هایی مثل "بی‌تی‌اس" و سلبریتی‌های بی‌ارزش داخلی و خارجی شده‌اند. این‌ها همه پیامد عدم توجه به این است که فرزندان پدری هستیم تاریخ ساز به نام امیرالمومنین علیه السلام، ما می‌توانیم تحت تربیت پدری باشیم که فرزندان او عالم و آدم را تحت تاثیر قرار داده‌اند.

بله همیشه باید به این نکته فکر کنیم که آیا توانسته‌ایم آبروی پدر خودمان رو بخریم یا متاسفانه مثل بچه‌های نااهل یک خانواده همیشه آبروریزی کردیم. امام صادق علیه السلام در یک روایت ارزشمندی خطاب به ما شیعیان می‌فرماید: **يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ، إِنَّكُمْ قَدْ نُسِبْتُمْ إِلَيْنَا، كُونُوا لَنَا زِينًا، وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شِينًا.**

ای گروه شیعیان! شما منسوب به ما هستید. پس مایه زینت ما باشید، و مایه زشتی (بدنامی) ما نباشید.

از ابن طاووس (ره) منقول است که روزی هنگام سحر از سرداب مقدس مناجاتی از امام عصر علیه السلام شنید که می‌فرمود:

اللَّهُمَّ إِنَّ شَيْعَتَنَا خَلَقْتَ مِنْ شُعَاعِ أَنْوَارِنَا وَبَقِيَّةِ طِينَتِنَا وَقَدْ فَعَلُوا ذُنُوبًا كَثِيرَةً اتَّكَلَا عَلَيَّ حُبِّنَا وَوَلَايَتِنَا فَإِنْ كَانَتْ ذُنُوبُهُمْ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ فَاصْفَحْ عَنْهُمْ فَقَدْ رَضِينَا وَمَا كَانَ مِنْهَا فِيمَا بَيْنَهُمْ فَاصْلِحْ بَيْنَهُمْ وَقَاصْ بِهَا عَنْ خُمْسِنَا وَأَدْخِلْهُمْ الْجَنَّةَ وَزَحْرِحْهُمْ عَنِ النَّارِ وَلَا تَجْمَعْ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ أَعْدَائِنَا فِي سَخَطِكَ.^۲

خدا یا شیعیان ما را از شعاع نور ما و بقیه طینت ما خلق کرده‌ای، آن‌ها گناهان زیادی به اتکاء بر محبت به ما و ولایت ما کرده‌اند؛ اگر گناهان آن‌ها گناهی است که در ارتباط با توست از آن‌ها بگذر که ما را راضی کرده‌ای و آنچه از گناهان آن‌ها در ارتباط با خودشان است، خودت بین آن‌ها را اصلاح کن و از خمسی که حق ما است به آن‌ها بده تا راضی شوند و آن‌ها را از آتش جهنم نجات بده و آن‌ها را با دشمنان ما در خشم و سخط خود جمع نفرما.

۱. بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۳۷۲

۲. محدث نوری؛ نجم ثاقب؛ باب هفتم؛ حکایت ۱۹

واقعا اگر برای این گریه‌ها و ناله‌های و درخواست‌های امام زمان عجل الله تعالی فرجه بمیریم جا دارد.

● رفتارسازی موضوع

حالا ما اگر می‌خواهیم فرزند صالحی برای پدر خود یعنی امیرالمومنین ع باشیم باید همیشه یکی از برنامه‌های خود مطالعه رابطه علما که فرزندان صالح امیرالمومنین ع بودند با ایشان باشد، بگذارید یکی از این ارتباط‌های پدر و فرزندی را برای شما بیان کنم.

از علامه جعفری (ره) می‌پرسند چی شد که به این کمالات رسیدی؟! ایشان در جواب خاطره‌ای از دوران طلبگی تعریف می‌کنند و اظهار می‌کنند که هر چه دارند از کراماتی است که به دنبال این امتحان الهی نصیبشان شده، ایشان می‌گوید: ما در نجف در مدرسه صدر اقامت داشتیم. خیلی مقید بودیم که، در جشن‌ها و ایام سرور، مجالس جشن بگیریم، و ایام سوگواری را هم، سوگواری می‌گرفتیم، یک شبی مصادف شده بود با ولادت حضرت فاطمه زهرا ع اول شب نماز مغرب و عشا می‌خواندیم و یک شربت می‌خوردیم آنگاه با فکاهیاتی مجلس جشن و سرور ترتیب می‌دادیم.

یک آقای بود به نام آقا شیخ حیدر علی اصفهانی، که نجف آبادی بود، معدن ذوق بود. او که، می‌آمد من به الکفایه، قطعاً به وجود می‌آمد جلسه دست او قرار می‌گرفت. آن ایام مصادف شده بود با ایام قلب الاسد (۱۰ الی ۲۱ مرداد) که ما خرما پزان می‌گوییم نجف با ۲۵ و یا ۳۵ درجه خیلی گرم می‌شد. آن سال در اطراف نجف باتلاقی درست شده بود و پشه‌های بوجود آمده بود که، عرب‌های بومی را اذیت می‌کرد ما ایرانی‌ها هم که، اصلاً خواب و استراحت نداشتیم. آن سال آنقدر گرما زیاد بود که، اصلاً قابل تحمل نبود نکته سوم اینکه حجره من رو به شرق بود. تقریباً هم مخروطی بود. من فروردین را در آن جا بطور طبیعی مطالعه می‌کردم و می‌خوانیدم. اردیبهشت هم مقداری قابل تحمل بود ولی دیگر از خرداد امکان استفاده از حجره نبود. گرما واقعا

کشنده بود، وقتی می خواستم بروم از حجره کتاب بردارم مثل این بود که وردست نان را از داخل تنور بر می دارم، در اقل وقت و سریع با این تعاریف این جشن افتاده بود به این موقع، در بغداد و بصره و نجف، گرما، تلفات هم گرفته بود، ما بعد از شب نشستیم، شربت هم درست شد، آقا شیخ حیدر علی اصفهانی که، کتابی هم نوشته به نام «شناسنامه خر» آمد. مدیر مدرسه مان، مرحوم آقا سید اسماعیل اصفهانی هم آنجا بود، به آقا شیخ علی گفت: آقا شب نمی گذرد، حرفی داری بگو، ایشان یک تکه کاغذ روزنامه در آورد. عکس یک دختر بود که، زیرش نوشته بود «اجمل بنات عصرها» «زیباترین دختر روزگار» گفت: آقایان من درباره این عکس از شما سوالی می کنم. اگر شما را مخیر کنند بین این که با این دختر بطور مشروع و قانونی ازدواج کنید - از همان اولین لحظه ملاقات عقد جاری شود و حتی یک لحظه هم خلاف شرع نباشد - و هزار سال هم زندگی کنید. با کمال خوشرویی و بدون غصه، یا این که جمال علی علیه السلام را مستحبات زیارت و ملاقات کنید. کدام را انتخاب می کنید. سوال خیلی حساب شده بود. طرف دختر حلال بود و زیارت علی علیه السلام هم مستحبی. گفت آقایان واقعیت را بگویید. جانماز آب نکشید، عجله نکنید، درست جواب دهید. اول کاغذ را مدیر مدرسه گرفت و نگاه کرد و خطاب به پسرش که در کنارش نشسته بود بالهجه اصفهانی گفت: سید محمد! ما یک چیزی بگوئیم نری به مادرت بگوئی ها؟ معلوم شد نظر آقا چیست؟ شاگرد اول ما نمره اش را گرفت! همه زدند زیر خنده. کاغذ را به دومی دادند. نگاهی به عکس کرد و گفت: آقا شیخ علی، اختیار داری، وقتی آقا (مدیر مدرسه) این طور فرمودند مگر ما قدرت داریم که خلافش را بگوئیم. آقا فرمودند دیگه! خوب در هر تکه خنده راه می افتاد. نفر سوم گفت: آقا شیخ حیدر این روایت از امام علی علیه السلام معروف است که فرموده اند «یا حارث حمدانی من یمت یرنی» (ای حارث حمدانی هر کی بمیرد مرا ملاقات می کند) پس ما ان شاء الله در موقعش جمال علی علیه السلام را ملاقات می کنیم! باز هم همه زدند زیر خنده، خوب ذوق بودند. واقعا سوال مشکلی

بود. یکی از آقایان گفت: آقا شیخ حیدر گفتی زیارت آقا مستحبی است؟ گفتی آن هم شرعی صد در صد؟ آقا شیخ حیدر گفت: بلی گفت: والله چه عرض کنم (باز هم خنده حضار) نفر پنجم من بودم. این کاغذ را دادند دست من. دیدم که نمی‌توانم نگاه کنم، کاغذ را رد کردم به نفر بعدی، گفتم: من یک لحظه دیدار علی علیه السلام را به هزاران سال زناشویی با این زن نمی‌دهم. یک وقت دیدم یک حالت خیلی عجیبی دست داد. تا آن وقت همچون حالتی ندیده بودم. شبیه به خواب و بیهوشی بلند شدم. اول شب قلب الاسد وارد حجره‌ام شدم، حالت غیرعادی، حجره رو به مشرق دیگر نفهمیدم، یکبار به حالتی دست یافتم. یک دفعه دیدم یک اتاق بزرگی است یک آقای بی‌نشسته در صدر مجلس، تمام علامات و قیافه‌ای که شیعه و سنی درباره امام علی علیه السلام نوشته در این مرد موجود است. یک جوانی پیش من در سمت راستم نشسته بود. پرسیدم این آقا کیست؟ گفت: این آقا خود علی علیه السلام است، من سیر او را نگاه کردم. آدمم بیرون، رفتم همان جلسه، کاغذ رسیده دست نفر نهم یا دهم، رنگم پریده بود. نمی‌دانم شاید مرحوم شمس آبادی بود خطاب به من گفت: آقا شیخ محمد تقی شما کجا رفتید و آمدید؟ نمی‌خواستم ماجرا را بگویم، اگر بگویم عیششان بهم می‌خوره، اصرار کردند و من بالاخره قضیه را گفتم و ماجرا را شرح دادم، خیلی منقلب شدند. خدا رحمت کند آقا سید اسماعیل (مدیر) را خطاب به آقا شیخ حیدر گفت: آقا دیگر از این شوخی‌ها نکن، ما را بد آزمایش کردی.^۱

واقعا باید رابطه ما با امام رابطه پدر و فرزند باشد که اگر این گونه شد ما موفق و پیروز شده‌ایم و در غیراینصورت جز ضرر چیزی برای ما حاصل نشده است. امام رضا علیه السلام فرموده‌اند. **الامام... الوالد الشفیق... والامر البره بالولد الصغیر.**^۲

امام... پدر دلسوز... و مادر مهربان نسبت به بچه‌ی کوچک است.

یک پدر دلسوز در مقابل فرزند خود احساس مسؤولیت می‌کند و نگران

۱. سایت خبرگزاری بین‌المللی قرآن، کد خبر: ۱۹۰۱۷۱۹

۲. اصول کافی: کتاب الحجّه، باب نادر جامع فی فضل الامام علیه السلام و صفاته، ح ۱

اوست. پدر بیش از آن که به فکر راحتی خود باشد، به آسایش فرزندش می‌اندیشد. می‌کوشد تا بهترین امکانات را برای او فراهم کند و در مقابل زحمتی که می‌کشد، هیچ توقعی ندارد. پدر و مادر با دیدن آسایش فرزندشان خوشحال می‌شوند و از «احسان» و محبت به فرزند خود لذت می‌برند. اگر شاهد موفقیت و پیشرفت او باشند، واقعاً شادمان می‌شوند. در مقابل، اگر خدای ناکرده یک نقیصه یا عیب و مشکلی برای فرزند پیدا شود، حقیقتاً آن را مشکل خود می‌دانند. حتی اگر فرزندشان بزرگ باشد، باز هم نسبت به او همان حالت را دارند. این حالت پدر و مادر، برخاسته از محبت قلبی آن‌هاست. وادی محبت، وادی خاصی است و تا کسی اهل آن نباشد، ظرائف و لطائف آن را درک نمی‌کند. اگر کسی پدر یا مادر نباشد، نمی‌تواند احساس آنها را نسبت به فرزندشان درک کند. از طرف دیگر، خطای فرزند هم موجب ناراحتی پدر و مادر می‌شود. آن‌ها در مقابل دیگران خود را مسؤول رفتار فرزندشان می‌دانند. به عنوان مثال، اگر بچه در مدرسه کار خلافی انجام دهد و به شکلی خبر آن به پدر و مادر برسد، آن‌ها بسیار ناراحت و از رفتار فرزندشان خجالت زده می‌شوند و از اولیای مدرسه عذرخواهی می‌کنند. توجه داریم که فرزند خطا کرده، ولی پدر، عذر می‌خواهد؛ چون فرزند منسوب به پدر است. پس یکی از خصوصیات پدر دلسوز این است که نسبت به کارهای خوب یا ناشایست فرزند خود بی‌تفاوت نیست و گناهان او را به گردن می‌گیرد. امام علیه السلام هم که حقیقتاً پدر دلسوز امت خود هستند، از گناهان شیعیان بسیار آزرده می‌شوند و خطاهای آنها را منسوب به خود می‌دانند. معصومین علیهم السلام که خود را نزد خداوند گناهکار و مقصر می‌دانند، یکی از وجوه استغفار و توبه‌ی ایشان، به گناهان شیعیان آن‌ها مربوط می‌شود. لذا در آیات و روایات، مکرر نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله چه اند. زه نگران امت خود بوده‌اند و همواره خبر بخشوده شدن امت برایشان بشارت بزرگی بوده است.

از دیگر کارهایی که باید برای فرزند صالح شدن نزد امیرالمومنین علیه السلام انجام دهیم این است که هیچ وقت دست از توسل به حضرت برنداریم و همیشه

به احساس‌های عاطفی‌ای که گاهی اوقات در توسل در هیات‌ها و یا زیارت
امیرالمومنین علیه السلام متوجه آن می‌شویم ساده نگذریم.
یا علی نام تو بردم نه غمی ماند و نه همی، بابی انت و امی
گوئیا هیچ نه همی به دلم بوده نه غمی، بابی انت و امی
تو که از مرگ و حیات این همه فخری و مباهات، علی‌ای قبله حاجات
گوئی آن دزد شقی، تیغ نیالوده به سَمی، بابی انت و امی
گوئی آن فاجعه دشت بلا هیچ نبودست، در این غم نگشوده است
سینه هیچ شهیدی نخراشیده به سَمی، بابی انت و امی
حق اگر جلوه با وجه اتم کرده در انسان، کان نه سهل است و نه آسان
بخود حق که تو آن جلوه با وجه اتمی، بابی انت و امی
منکر عید غدیر خم و آن خطبه و تنزیل، کر و کور است و عزازیل
با کر و کور چه عید و چه غدیری و چه خمی، بابی انت و امی
در تولا هم اگر سهو ولایت، چه سفاهت؟ اف بر این شم فقاقت
بی ولای علی و آل چه فقهی و چه شمی، بابی انت و امی^۱

۱. اشعار استاد شهریار

کتاب «گنج‌پدري» مجموعه فیش منبر
روشنمدايام ولادت حضرت اميرالمومنين
علی عليه السلام است که با محوريت پیام‌های
جمعيته همچون تلاش دشمنان در موضوع
کاهش نسل شيعه، پشت پرده فعاليت
رسانه‌های بيگانه در موضوع جمعيت
و تغييرات ترکيب جمعيت کشور در
سال‌های آینده می‌باشد.

اين مجموعه فیش که برای استفاده
سخنرانان و مبلغين کشور در ايام البیض
آماده شده است دارای سبکی نوين در
فیش منبر است که از امتيازات ارزشمندی
در تائيرگذاري و جذابيت برخوردار است.

